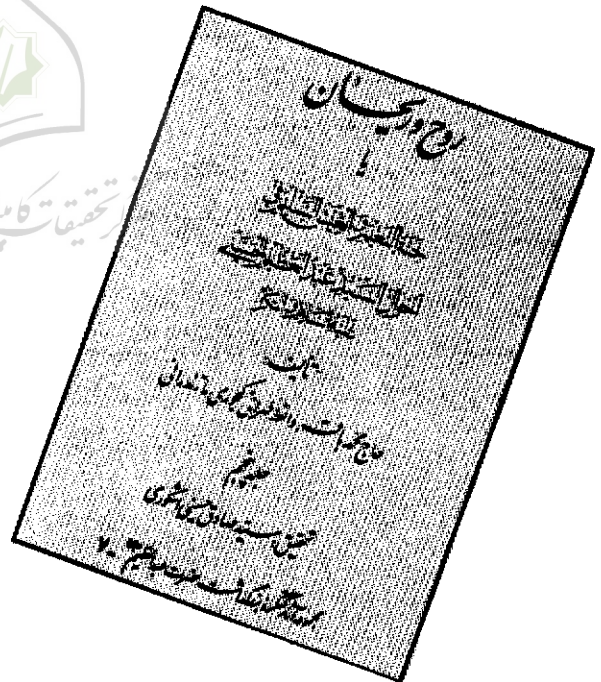


## واعظ کجوری و کتاب «جنة النعیم»

سید صادق حسینی اشکوری

آنچه خوانندگان عزیز در صفحات پیش رو می‌خوانند، مروری است بر حالات زندگی و آثار و خدمات مؤلف گرانقدر «جنة النعیم»، ملا محمد باقر کجوری مشهور به واعظ تهرانی با گذری در تواریخ مربوط به وی و بیان خصوصیات کتاب ارزشمندش «جنة النعیم» که در شرح حال مفصل حضرت عبد العظیم حسینی (ع) نگاشته است، مشتمل بر بخش‌های ذیل:

۱. زندگانی کجوری و خاندان وی.
۲. تألیفات.
۳. معاصران.
۴. خصوصیات «جنة النعیم».
۵. مشخصات چاپ سنگی و چاپ کنونی.



### زندگانی کجوری و خاندان وی

نام، نسب و خاندان:

ملا محمد باقر بن مولی محمد اسماعیل - ملقب به فخرالدین مازندرانی - ابن مرحوم ملا عبدالعظیم بن مرحوم ملا محمد باقر کجوری مازندرانی، معروف به واعظ تهرانی.

وی در توصیف علمای شیعه که در ری مدفون هستند، از پدر و جد و جده و برادران خویش یاد کرده و خصوصیات از زندگانی آنها بیان می‌کند. عبارات او دارای نکات مهمی می‌باشد:

از علمای شیعه که در ری مدفون است مرحوم میروزر نادره الفضلاء و علامة العلماء، المحدث الفقیه الذی لیس له

روح و ریحان یا جنة النعیم والعیش السلیم فی احوال السید عبدالعظیم الحسنی علیه السلام والتکریم، تألیف: حاج محمدباقر واعظ کجوری مازندرانی، تحقیق: سیدصادق حسینی اشکوری، مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام.

نظیر ولا شبیه، عینة اسواد التدقیق و مشکاة انوار التحقیق، المتمسک بذیل الاحتیاط و التقوی، مع ما له اجازات فی الفتوی، العابد الزاهد و الورع المجاهد، ناشر علوم الدین، و الادی العلامه، المولی محمد اسماعیل الملقب بفخر الدین المازندرانی اصلاً و الطهرانی مولداً و مدفناً، اعلى الله قدره فی دار القرار، و أرضاه عنی برضاء الوالد لولده البار.

جدّ امجد داعی، مرحوم ملا عبدالعظیم بن مرحوم ملا محمد باقر کجوری هجرت فرمود و به طهران آمد، و در محله ارک سلطانی که سابقاً مسکن اهل مازندران بود منزل گرفت و در تقوا و تدین و اطلاع رؤوس مسائل دینیّه مفرد، و از عمر وی صد سال علاوه گذشت.

و مرحومه جدّه ام نیز زنی عابده و صد ساله بود. و این دو تن بعد از وفات در عتبات عالیات در ایوان شریف حسین (ع) موطن گرفتند.

گویا مرحوم جدّم رغبتی نداشت فرزندانش به تحصیل علوم مشغول شوند. از این جهت دو فرزند دیگرش به صنایع بدیعه منحصر شدند، و از علوم مرسومه بهره ای نیافتند، اما مرحوم والد - طاب ثراه - نفرت و گریز از هر صنعت جز تحصیل علم داشت. در مدرسه واقعه در ارک مشهوره به مدرسه مهد علیا خدمت مرحوم حاجی ملا تقی دامغانی لیلاً و نهاراً همت گماشت و مقدمات نحو و صرف، منطق و معانی بیان را به نحو اوفی آموخت.

بعد از آن با شوق وافر و تعمق نظر، کتاب «معالم الاصول» و کتاب «قوانین» و کتاب «شرایع» و کتاب «شرح لمعه دمشقیه» را در خدمت اساتید این فن تعلیم گرفت. در زمان اندکی به مباحثه و مدارسه کتب فقهیه مشغول گردید، و در علم رجال و فهم اخبار ائمه اطهار (ع) تبخّر خاصی به هم رسانید.

با مرحوم رضوان مکان، حاجی شریعتمدار استرآبادی انس و الفت مخصوصی داشت. مرآده علماء و توجه قلبی مردم، آن مرحوم را به محله عربها که قریب به ارک سلطانی است کشانید، و مسجدی بنا شده امامت آن محل مفوض به ایشان گردید.

و مدرس ایشان هم در مدرسه مشهوره به صدر متصل به مسجد شاه بود.

پس مرحوم والده را که از اهل کلارستاق بود خواست، و همانا در تمام زندگانش بر امت واحد مبعوث گشت و دیگر زنی نگرفت.

پس از چندی به عتبات عالیات مشرف شد و خدمت مرحوم شیخ الفقهاء شیخ محمد حسن طاب ثراه تلمذ فرمود، و چندی هم خدمت مرحوم خاتم المجتهدین شیخ مرتضی اعلى الله مقامه شرفیاب گردید، و تمام مسائل فقه را از طهارت الی الدیات که اکنون به خط شریف آن مرحوم موجود است به طریق استدلال و استفاده مرقوم نمود، و اجازات عدیده که بر اجتهاد و فقاهاست ایشان مشایخ اجازه داده اند نیز حاضر دارم.

پس از مراجعت از عتبه علویه مرتضویه به طهران آمد و مرجع احکام و مصدر امور شرعیّه گشت، با ابناء دنیا آمیزش نگرفت و قناعت پیشه اش شد، جامعه فقر از خود نیفتند و در قضاء حوائج مهمه اهتمامی داشت، عسرت و تنگدستی را شعار خود کرد، و زحمات کثیره در تربیت این بنده کشید که شرح آن را در رساله علی حده که روزنامه عمر این گناه کار است ضبط کرده ام.

عاقبت از ویا عام در سلخ شهر ذیقعد الحرام در روز یکشنبه<sup>۱</sup> قریب به ظهر در تاریخ دویست و هفتاد و هشت به رحمت ایزدی واصل شد، و پنجاه و پنج سال از عمرش گذشت و در ایوان شمالی در جوار قبر مرحوم آقا طاب ثراه مدفون گردید.

و جز این مستمند سه فرزند ارجمند از ذکور بقیت نهاد. و ظاهراً داعی در تربیت اخوان و خدمتگزاری ایشان کوتاهی نکرده باشد و تقویت کامل در تحصیل کمال ایشان نمود، و بر این دعوی خداوند تعالی گواه است، ولیکن برادر کوچکتر از من که در مراتب فضل و ادب و فقه و اصول و شعر و خطابت و زهد و ورع بزرگواری دیگر داشت، فراق پدر را از نظر فراموش کرده داغ سختی بر دلم گذاشت. بعد از امراض مزمنه این بنده را لایق خدمت و مصاحب خود ندید و از دنیا عزیمت گزید و چشم از عیال و فرزندان خود پوشید تن را مجاور وادی السلام و جان را به

۱. حبیب آبادی در مکارم الآثار ۶/۲۲۰۷ می گوید: روز وفات او یک شنبه سلخ ذی القعدة منافات دارد با اینکه ما آنفاً نوشتیم: آدینه بیستم ماه رمضان بوده، چه رمضان و شوال هر دو را تمام یا ناقص و چه یکی را تمام و یکی را ناقص بگیریم، و غره ذی الحجه آن سال نیز جمعه بوده، و آن با بیستم ماه رمضان آدینه بودن منقول از تقویم آن سال است گرچه خود آنرا ندیده ایم، لکن درست می شود که ماه رمضان و شوال تمام و ذی القعدة غره اش پنج شنبه و ناقص و غره ذی الحجه جمعه باشد. و سلخ ذی القعدة یک شنبه بودن را خود در جنة النعیم چنانکه نوشتیم دیده ایم و فعلاً نیز حاضر و در نظر است، و بهر حال این تطبیق روز هفته و ماه اشتباه است.

اعلی ذروه جنان مقام داد.

و عجب است این جوان ناکام در این حوادث سن و ربیعان  
شباب در مقبره وادی السلام نجف بین مقبره مرحومه والده  
و همشیره ام قبری خود حفر نمود، در آن سنگی نصب کرد  
و نوشت: هذا قبر عبدالله سیموت ان شاء الله، جعفر بن  
محمد اسماعیل.

و وفاتش در شب اول ماه مبارک رمضان هزار و دوست و  
نود و پنج بود در طهران، و در همان قبر محفور، بحمدالله  
مستور شد.

و اکنون این مبتلای مهجور به وجود این دو برادر عزیز که به  
مثابه یمین و شمال منند مسرورم، امیدوارم به داغ این دو  
بزرگوار مبتلا نشوم.<sup>۲</sup>

حبیب آبادی نیز در مکارم الآثار<sup>۳</sup> گزیده ای از این مطالب را  
ذکر کرده است.

واعظ تهرانی همچنین میرداماد را از اجداد خود بر شمرده و می گوید:  
چنانچه سید العلماء و المحققین ثالث المعلمین میر محمد  
باقر الشهیر بداماد (قده) جد امجد داعی در کتاب  
«ایقاعات»...<sup>۴</sup>

\*

کجوری سه برادر داشته است:

۱. حاج شیخ محمد واعظ تهرانی مشهور به سلطان  
المتکلمین، که شرح حال ملا محمد باقر را نگاشته و در پایان  
خصائص فاطمیه بطبع رسیده است. از شرح حال مذکور  
برمی آید وی شخصی ادیب و همچون برادرش صاحب ذوق  
بوده و به فنون عربیت آشنا بوده، و اهل منبر و وعظ بوده است.
۲. حاج شیخ آقا بزرگ ملقب به نظام الواعظین. برادرش  
در زبده المآثر از وی چنین تعبیر کرده است:

الأخ الأعز عمدة المتکلمین جناب مستطاب الحاج الشيخ  
آقا بزرگ نظام الواعظین سلمه الله تعالی.

۳. شیخ جعفر واعظ تهرانی، که در جوانی درگذشت و ملا  
محمد باقر در عبارات فوق از وی بسیار تجلیل کرده است.

\*

دختر کجوری، زوجه سید عبدالجلیل بن علینقی اخوی طهرانی  
بوده است.<sup>۵</sup>

### نشو و نما و تحصیلات

مرحوم واعظ تهرانی در روز جمعه نهم ماه صفر سال ۱۲۵۵  
در تهران دیده به جهان گشود. کجوری ضمن بیان شرح حال  
والدش می گوید:

و در روز جمعه نهم ماه صفر المظفر به مورخه هزار و دوست  
و پنجاه و پنج این بنده متهور در بحور خطیبات و معترف به  
اسائه و مقر به جرم و اسیر ذنب و مرتهن به عمل و مسوق توبه  
و هیکل هواء و منعم در لذات نفس، لیت شعری للشقاء  
ولدتنی امی، لیت لم تلدنی گویان متولد گردید.<sup>۶</sup>

مقدمات را نزد والدش که مدرس مدرسه «صدر تهرانی» بود  
فرا گرفت. مرحوم پدرش که از شاگردان صاحب جواهر و شیخ  
انصاری بود و از سید ابراهیم قزوینی - صاحب ضوابط - نیز  
اجازه داشت، مجتهدی ادیب و زاهد بود، چنانکه در سطور  
پیشین، بعضی از مقاماتش بیان شد.

پس از تکمیل مقدمات در عنفوان جوانی - سن ۱۵ سالگی یا  
قبل از آن - با اجازه پدر عازم مشاهد مشرفه (نجف و کربلا) شد و  
بقیه دروس سطح و شروح را خواند. سپس برای زیارت والد  
معظمش به تهران آمد. به جهت خواب های صادقه ای که دیده  
بود، به موعظه و نصیحت مردمان همت گماشت و به تفسیر  
آیات الهی و بیان احادیث حضرت رسالت پناهی و اهل بیت  
اطهار (ع) همت گماشت.

زمانی که در کربلا بود، میرزا ابوالقاسم امام جمعه از دنیا  
رحلت نمود. با توجه به وفات امام جمعه در سال ۱۲۷۰،  
معلوم می گردد که در این سال کجوری در کربلا معلای تحصیل  
می کرده است. خود چنین می گوید:

زمانی که مشغول تحصیل در کربلا معلی بودم منادی بر

۲. جنة النعیم، ص ۵۱۹-۵۲۱.

۳. مکارم الآثار ۶/۲۲۰۶-۲۲۰۷، نیز ۵/۱۴۸۸-۱۴۸۹، ولی فرزندان ملا  
محمد اسماعیل را سه تن ذکر کرده و حال آنکه چهار نفر بوده اند.

۴. جنة النعیم، ص ۱۴۵.

۵. بدین مطلب علامه تهرانی در فریحه ۷/۱۷۴ ش ۹۰۱ تصریح کرده، و به  
نقل از وی در مکارم الآثار ۵/۱۴۸۹.

۶. جنة النعیم، ص ۵۲۰.

۷. مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران ۱/۵۵ می گوید: میرزا ابوالقاسم  
امام جمعه پسر میرمحسن و برادرزاده و داماد میرمحمد مهدی امام  
جمعه و برادر میرزا مرتضی صدر العلماء و میرزا محمد باقر صدر  
العلماء در سال ۱۲۶۳ ه<sup>۱</sup> ق امام جمعه تهران شد و در سال ۱۲۷۰ ق در  
تهران درگذشت و در جنوب شهر تهران در مقبره مجلی که پسرش حاج  
سید زین العابدین امام جمعه ظهیر الاسلام برای او درست کرد و امروز  
معروف است به قبرستان «آقا» یا «سر قبر آقا» دفن گردید.

رسیده و در جوار کبریایی رضوی بخاک سپرده شد.

### واعظ برجسته

کجوری در مواضع متعددی از کتاب تصریح کرده که اشتغال به وعظ و خطابه داشته، از آن جمله در مقدمات کتاب جنة النعیم می گوید:

از آنجایی که شکر این نعمت و اظهار این خدمت در این زمان خجسته اوان برحسب حرفه معلومه و صنعت معلومه ام که پند بندگان و نصیحت جاهلان است در عهده این بنده ... پس چندی است که نیت حسنه سلطانی این عبد عاثر دانی فانی حاجی ملا محمد باقر طهرانی را که واعظی غیر متعظ و غافل غیر مستیقظ است محرک و مهیج شد ... این اوراق که مجموعه خالی از اطناب و اغلاق است، و تحریراتش خلاصه و صفوه ای از تقریرات منبریّه داعی است ...

البته کجوری بر این وظیفه خویش مفتخر است، و گاهی متواضعانه چنین می گوید:

و با کمال مسکنت، مسألت می نمایم از خوانندگان از زلات این کلب عاوی که مادح آل رسول (ع) است بگذرند<sup>۱۴</sup>.

### ذوق و علمیت

تنوع و کثرت مباحث کتاب «جنة النعیم» خود نمای بارزی از مقدار علمیت و وفور اندیشه و خوش ذوقی کجوری می باشد. سلطان المتکلمین (برادر کجوری) درباره وی می گوید:

کان بلیغاً فصیحاً طلقاً ذلقاً متکلماً متألهاً محدثاً شاعراً جامعاً مطاعاً بین الأنام منیعاً آمیناً فی ایلاغ الأحكام وإعلان کلمة الاسلام، مقبول الکلام، ومحجوباً عند الخواص والعوام، وحیداً فی الزمان والأیام<sup>۱۵</sup>.

حبیب آبادی نیز چنین می نگارد:

مرحوم حاج ملا محمد باقر، عالمی بزرگوار و واعظی شیرین گفتار بود<sup>۱۶</sup>.

مناره عالیة حسینیه ندا کرد: لقد مات امام الجمعة والجماعة فی طهران<sup>۸</sup>...

بنابراین واعظ تهرانی در سن ۱۵ سالگی مشغول به تحصیلات حوزوی در کربلا بوده است.

کجوری گر چه ساکن تهران بوده، ولی با نجف اشرف در ارتباط بوده است؛ زیرا در خاتمه کتاب خویش که اشعار جمعی از ارباب فضل و ادب را نقل کرده تعدادی از آنها به تصریح مؤلف، ساکن نجف اشرف بوده اند و اشعار را برای مؤلف در زمان اشتغال به تألیف کتاب یا پس از آن هدیه فرستاده اند<sup>۹</sup>.

### سفرهای زیارتی

واعظ تهرانی در ماه رمضان سال ۱۲۹۴ سفری زیارتی به سامرا داشته و با علمای آن شهر نیز نشست و برخاست داشته، چنانچه خود تصریح می کند:

در سال هزار و دوست و نود و چهار که داعی در ماه مبارک رمضان در حضرت سرمن رأی مشرف بودم، و حظوظ اخرویه استدراک می نمودم از حکایاتی که نقل کردند ثقات از علماء و مجاورین از عرب و عجم<sup>۱۰</sup>...

همچنین حداقل دو بار به سفر حج مشرف شده، که بار آخر در سال ۱۲۹۷ بوده که پس از برگشت در سال ۱۲۹۸ چاپ کتاب جنة النعیم را به پایان رسانیده است. خود چنین می گوید:

چون داعی در سال هزار و دوست و نود و هفت باز موفق شده به زیارت بیت الله الحرام مشرف گردید، قدری از اجزاء این کتاب چاپ نشده و در عهده تعویق افتاد...<sup>۱۱</sup>.

منظومه سامیه را نیز که در احکام حج است، در راه مکه سروده است<sup>۱۲</sup>.

وی به کربلائی معلی نیز جهت زیارت سید الشهداء طی طریق نموده، و در مقدمه کتاب جنة النعیم می گوید:

فنداویت امراض قلبی المطبوع الرائن فی عشر الثالث من الاربعین عند حضرة ثالث الائمة الطاهرين (ع)...

سفرهایی نیز به مشهد الرضا (ع) داشته است. در جایی می گوید:

و داعی چند سال گذشته که به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) مشرف شد علماء و مجتهدین و ائمه جماعت را دیدم که در زمرة خدام آن آشیان عرش نشان بودند<sup>۱۳</sup>.

دو ماه اخیر عمرش را نیز در مشهد مقدس بود که اجلس فرا

۸. جنة النعیم، ص ۵۰۵-۵۰۶.
۹. بنگرید به: جنة النعیم، ص ۵۴۰.
۱۰. همان، ص ۴۳۲.
۱۱. همان، ص ۵۴۸.
۱۲. ذریعه ۱۱۳/۲۳.
۱۳. جنة النعیم، ص ۴۴۱.
۱۴. همان، ص ۳۵۷-۳۵۸.
۱۵. زیة الماکور (ص ۴۷۲ از خصائص فاطمیه، چاپ سنگی).
۱۶. مکارم الآثار ۵/۱۴۸۸.

وی به علم حدیث آشنایی کافی داشته، چنانکه از مطالب کتابش جنة النعیم برمی آید، و نیز از بعضی از علماء و مجتهدین عصر خویش اجازه روایی داشته است. در جایی به مناسبت می نویسد:

و این بنده که خاک نعال محدثین محسوب نمی شود، اخبار ضعیفه را بنا بر اجازه مجتهد مجیز خود جاز می داند در مستونات و مکروهات، و این اجازه و اذن برای جواز تسامح است بواسطه حدیث: «من سمع شیئاً من الثواب علی شیء فصنعه کان له أجره وإن لم یکن ما یبلغه»<sup>۱۷</sup>.

\*

از جمله مواردی که می توان بوسیله آن، دامنه علمی و وسعت اندیشه مؤلف گرانقدر جنة النعیم را محک زد، نکات ذیل می باشد:

الف. مقدمه عربی که مؤلف بر کتاب خویش نگاشته و به کار بردن براعت استهلال: «الحمد لله الذی خص من عباده عبداً عظیم المن ...» و عبارات لطیفه آن. در لابلای کتاب نیز جست و گریزهای عربی فراوانی مشهود است.

ب. مناسبت اشعار فارسی و عربی که در مقدمه کتاب، و مواضع مختلف دیگر بکار برده است. نگاهی گذرا به فهرست اشعار فارسی و عربی و دقت در تنوع آنها، برای اثبات این مدعا کافی است.

ج. کجوری در نقل شواهد و امور غیر اعتقادی، مطالب و اشعار زیادی را از اهل سنت نیز افزوده و به کتب آنها استناد می کند.

د. دیوان اشعار مفصل مؤلف به زبان فارسی و عربی که بیست هزار بیت بوده نیز ذوق ادبی وی را می رساند. همچنین منظومه وی در حج که مشتمل بر هزار و پانصد بیت می باشد، و منظومه منیر القلب در دو هزار بیت.

ه. کجوری از قوه حافظه خوبی برخوردار بوده چنانچه از بعضی تصریحات وی نیز می توان این مطلب را استفاده نمود. مثلاً در جایی به مناسبت، مطالبی در اصول فقه بیان داشته - مثل انسداد باب علم - سپس می گوید:

بالجملة، دامان این گونه سخنان وسیع است، و فهم و درک این نادان قاصر، خواستم اشاره ای به جهت اختلاف اخبار و احادیث کرده باشد قلم تحریر از محفوظات خاطر کرد<sup>۱۸</sup>.

در وصف حوریه و جاریه جنات عالیه، هشت بیت شعر عربی از حفظ نگاشته است<sup>۱۹</sup>. در روح و ریحان شانزدهم نیز می گوید:

و. تسلط مؤلف به عبارات عربی. اشعار و احادیث فراوانی را مؤلف در طی کتاب خویش ترجمه نموده است. ترجمه ها حاکی از دقت مؤلف و تتبع وی می باشد، خصوصاً بعضی از اشعار عربی که بدون دقت و مراجعه به کتب لغت، ترجمه آنها میسر نیست.

همچنین مؤلف چند زیارتنامه برای امامزادگان مختلف - که درباره آنها زیارتنامه ای مخصوص وارد نشده - تألیف و تدوین نموده تا زائرین هنگام زیارت آنرا بخوانند.

### نمونه هایی از نثر ادبی کجوری

تألیفات واعظ تهرانی بیش تر برای استفاده عامه مردم نگاشته شده، لذا از لغزگویی و معمأپردازی پرهیز نموده و عبارات وی غالباً سلیس، روان، و خالی از تکلفات و صناعات ادبی است، مگر در بعضی از موارد که مقام اقتضای آن را داشته است.

لذا در آغاز وصیت نامه خود که آن را «پیمان نامه» نام نهاده چنین می گوید:

چون اهالی ایران پارسی زیانند و بر حسب اصطلاح معتاد از غیر این لغت باید گریزان باشند لهذا به روش ایشان خواستم وصیت نامه خود را منحصر به عبارات فارسیه کنم چنانکه جماعتی از حکماء و شعراء در تحریرات نثریه و تقریرات شعریه همت خودشان را مصروف نمودند از اصطلاح معمول و لغت مرسوم تجاوز نمایند، و شاید بعضی برای انسی که به ترکیب لغات و تألیف اصطلاحات دارند در بدو نظر متزجر باشند و آنها را کلفت دانند شاید بعد از مرور و دقت نظر بر ایشان کلفت و مشقتی نباشد، و گویا کلفت نویسنده را افزون از خواننده دانند<sup>۲۰</sup>.

در این پیمان نامه، مؤلف قابلیت خود را برای استفاده از الفاظ فارسی و عدم استعمال واژگان عربی و نیز ارائه سبکی نوین غیر از سبک دیگر صفحات کتاب، بخوبی نشان داده که قابل ملاحظه و مراجعه است، و با توجه به مفصل بودن آن فقط قسمتی کوتاه از آن را در این مقام می نگاریم:

هان هان! آسودگی تن برای آن است تا جان بیاساید، و آسودگی جان برای پرستش یزدان، و راه پرستش یزدان در دست آن دانشمند دانشوری است که در آغاز این سخنان یاد

۱۷. جنة النعیم، ص ۳۴۱.

۱۸. همان، ص ۳۴۱.

۱۹. بنگرید به: همان، ص ۲۷۱ بدین مطلع:

فی الخلد جاریه بالغنج ماشطه

للزوج ساقیه فی وسط اشجار

۲۰. همان، ص ۳۱۷.

در این پیمان نامه، عقائد شش گانه دربارهٔ مسألهٔ معراج، سؤال قبر، پل صراط و غیره را چنین نگاشته:

نخست: بالا رفتن پیغمبر برگزیده است از زمین به آسمانها با همان تن پاک دیده شده در پایان شب که انجام آن رفتن رسیدن به خداوند بود، و کسی هم در میان نبود و سخنان چند شنود و برگشت و به بستر خواب خویش آمید، و هر کس جز این سخن گوید پیغمبری او را نخواسته است.  
دوم: گرویدن به پرسش دو فرشتهٔ فرخنده است در گور.  
سوم: کشیدن پل است بر دوزخ برای گذشتن که درازی آن سه هزار سال می نماید.

چهارم: آویختن ترازوی دادخواهی است برای سنجیدن کارها.  
پنجم: هستی بهشت و دوزخ است در آسمان و زمین نه آنکه سپس آفریده شود.  
ششم: راست دانستن مرگ و برخاستن مردگان از گورهایشان با همان تنهای فرمان برده و گناه کرده، و برپاشدن روز رستاخیر است برای سزا دادن.  
و این شش چیز، پی و بن و بیخ این درخت برومندند.<sup>۲۲</sup>

در جایی دیگر هنگام سفارشی اخلاقی-عرفانی که گزیده ای از آن را نقل می کنیم می گوید:

روزگاری که آدم (ع) را وفا نکرد با تو کی کند؟ و عمری که بر نوح (ع) پایان رسید به تو کی بقاء دارد؟ و اجلی که بر خلیل تاختن آورد تو را کی فرو گذارد؟ چندین هزار سال است که اولاد آدم اندرین سفرند، از اصلاّب به ارحام می آیند و از ارحام به پشت زمین و از پشت زمین به شکم زمین می روند، چنانکه شیخ فرمود:

تو که بر پشت زمینی همه وقت آن تو نیست

دیگران در شکم مادر و پشت پدرند

پس همهٔ عالم گورستان است. سر بر آر و از آسمان پیرس که چند پادشاه یاد داری، و چشم بر زمین افکن که در شکم چند نازنین گذاری! پس از عهد آدم الی زماننا کسی از مرگ نرست و تو هم نخواهی رست، یعنی: این دردی است بی درمان و جراحی است بی مرهم، مرحله ایست رفتنی، و گلی است چیلدنی، و راهی است دیدنی، و غنچه ای است شکفتنی، و ساغری است شکستنی، و صیدی است رستنی، و جامی است نوشیدنی، و جامه ای است پوشیدنی، و پلی است گذشتنی. کسی از این دام به

کردم و گفتم: روزی جان را از وی باید خواست و به سوی وی باید شتافت، پس تن خاکی آشکار تو را پادشاه روزگارت نگاهداری فرمود و بهرهٔ وی را داد و آسوده اش گذارد، اکنون باید به آستان دانشمندان و پاکان برگزیدگان که روزی جانهای ماها به دست ایشان است در پنهان رویم...

و در سطور پی پس از آن می گوید:

دیگر روی سختم به سوی دانایان و پیشوایان این آیین است، آنان که گویند: ما راهنمای بندگانیم و در کالبد این جهان جان، و خدا را از رنج های فراوان بهتر از دیگران شناخته ایم، و از راه دانش و بینش به نامها و نشانها و فروزش های خدایی پی برده ایم، بدین گونه بیخ و بن پی و شاخ روی و پشت هر چیزی که دیده و نادیده است بر ما روشن است، و مردم نادان باید به سوی ما آیند و از ما خدا را بشناسند و از راهنمایی ما سزاوار بهشت شوند. پس این گروه باید به این جهان دلبستگی نداشته باشند و از این پیره زال سالخورده که چندین هزار شوی کرده باید کناره جویند، و به مانند پیغمبران و پیروان ایشان جامهٔ پشم و نیاز پوشند و کردارشان پند دیگران باشد و گفتارشان برای خشنودی یزدان، خدا بنگرند و از خود بگذرند، مردم را راهبر باشند نه راهبر، آنچه گویند بکنند و آنچه می کنند ستایش باشند نه نمایش، فرومایه را بر توانگری برتری ندهند و از آنچه ناشایسته است چشم پوشند، و بر آنچه باید کنند چشم گمارند، دلهایشان به دوستی خدا استوار و همیشه تنهایشان رنجور و نزار باشد، مردم از بدی ایشان در پناه باشند و به نیکی آرزومند، بر دشمن ستم نکنند و نافرمانی دوست را روا ندارند، چون شب در آید به پای بندگی برخیزند و اشک شرمندگی بر رخساره ریزند، گوششان به فرمان و نامهٔ آسمانی بر زبان، چون یاد از بهشت کنند از بسیاری امیدواری بر آن بنگرند و چون به دوزخ بنگرند از ترس و بیم خون بگریند، چون روز آید برای درماندگی بیچارگان بشتابند و از یاری درویشان درنگ و دریغی ندارند، از پادشاه خواهش داد کنند و برای خواهش تن وی را رنجه ندهند، اگر کارشان برای خدا باشد گفتارشان در دل آگاه پادشاه بسیار بزرگ آید، و اگر نه از هر کس کوچکتر و از هر چیز پست تر باشند.<sup>۲۱</sup>

۲۱. همان، ص ۳۲۴-۳۲۶.

۲۲. همان، ص ۳۲۲.

جهد نَجهد، و از این قید به کید نَرهد. و زینهار! پند من پدرا نه است گوش دار، بیگانگی موز که در دین برادری، هر که باشی خواهی مردن و هر آنچه داشته باشی خواهی گذاردن، چگونه سلاطین جهان و ملوک دوران با کمال سلطنت و استیلاء در خانه خاک خفتند، و اعضاء وجودشان پریشان، و خانه قبرشان ویران شد! ترکیب وجودشان که از حرارت و رطوبت بود فاسد گشت و بریخت، و ارکان ابدانشان منزعج و متضعض یافت. تا کی سخره آزی و بنده نیاز، تاکی در زمستان غم تابستان خوری، و در تابستان برگ زمستان سازی؟! آخر مرگت در قفاست یاد آر، منزلت گور است آباد دار، امروز در خوابی باش تا بیدار شوی، امروز مستی باش تا هشیار گردی<sup>۲۳</sup>.

و در موضعی دیگر می نویسد:

پس ای بیچاره! به یاد آور آن وقتی که منادی حق تو را از خانه خاک بخواند برای جزاء کردارت به عرصه رستاخیز براند، آن گاه بینی خروش از مظلومان برآید و فریاد از نهاد ظالمان برخیزد، سرپرده عزت در صحرای قدرت زده شود، بساط عظمت گسترده گردد، ترازوی عدل آویخته، صراط راستی کشیده، اقویاء در دست ضعفاء اسیر، و فقراء بر امراء امیر، مطیع شادان و عاصی گریان، چه نسها بریده، و چه روی سفیدان روی سیاه گردیده، پس از نداء «ایها الناس الی امر الله» مردمان همگی به فرغ آیند و از پای درآیند و مانند مستان ناخورده شراب، افتان و خیزان باشند، زبانها لال، و اعضوها باطل شود. و به مفاد «لا یجزی والد عن ولده» پدر از پسر مانند آدم ابو البشر و یعقوب مکروب بگریزد و نوح به نوحه آید و هر یک از پیغمبران از آن وحشت عظمی امت خود را فراموش کند، آب آتش شود، خاک به جنبش آید، ستارگان فروریزند، ماه را از گردون بیفکنند، آفتاب را از فلک جدا کنند ترکیب جهان منقلب و نظام عالم خراب چون مردگان از زمین برآیند فرشتگان از آسمان فرود آیند، یعنی: نه در هوا فرشته ماند و نه در زمین مرده، همگی در عرصه جمع شوند، آن گاه حق تعالی فرماید: ای زبانهای گویا خاموش، و ای اعضاء خاموش گویا شوید! پس مسمار سکوت بر زبانها و مهر قهر بر لبها نهاده شود، بند عدل بر پای و خاک مذلت بر سر ریخته، جو اسیس قدرت آنچه دیده اند بنمایند، و گماشتگان بارگاه عزت آنچه دانند بگویند، سجالات زلات را برخوانند، و بضاعت بازرگانان راه آخرت را پیش آرند<sup>۲۴</sup>.

### اشعار کجوری

واعظ تهرانی گرچه خود را - متواضعانه - در سلک شعرا نمی داند<sup>۲۵</sup>، ولی بنا به تصریح وی در ابتدای خصائص فاطمیه، دیوان اشعارش حدود بیست هزار بیت، مشتمل بر قصائد و مثنوی هایی به زبان فارسی و عربی می باشد، و نیز منظومه منیر القلب به فارسی مشتمل بر دو هزار بیت، و منظومه سامیه در احکام حج مشتمل بر هزار و پانصد بیت.

درباره وجود نسخه های این اشعار باید تحقیق شود و بسیار مناسب است که به زیور طبع آراسته گردند.

در سراسر کتاب جنة النعیم نیز اشعار فارسی و عربی زیبایی از خود به یادگار گذاشته. بهر حال شکی نیست بررسی اشعار بسیاری از شاعران، علاوه بر نشان دادن مقدار قدرت و قوت شاعر در ادبیات و واژه گزینی، نمایانگر بعضی از زوایای تاریخی و اجتماعی نیز هست.

بنابراین به بعضی از اشعار واعظ تهرانی در این مقام اشاره می کنیم:

#### (۱) مدح حضرت عبدالعظیم و تألیف جنة النعیم

ومن یرید الفوز بالامال  
فقد یلوذن بخیر الال  
والال ال المصطفی و خیرهم  
عبدالعظیم السید المفضل  
قدوة احفاد الامام المؤمن  
هذا وایم الله فی مقالی  
قد اصطفاه الله من بنی الحسن  
لما حوی العلوم والمعالی  
بل اجتبه الله من عباده  
کالحسن الزکی فی الخصال  
فیالها من نسب قد انتهی  
الی علأ بالفکر کن تنال

۲۳. همان، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲۴. همان، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲۵. مثلاً در خاتمه کتاب جنة النعیم (ص ۵۴۶) می گوید: این بنده که جاهل در مراتب شعر و شاعری است با زبان شکسته و خاطر افسرده، و تزلزل خیال و نشئت بال، در مدح این امامزاده کریم لازم التعظیم چند بیتی عربی، و دو رباعی عربی و فارسی در تاریخ این کتاب عرض کرده است، و در ساقه جند مادحین این بزرگوار فریاد و نوائی برآورده است.

وقد تحمّلت البلاء شاكراً  
 عن فرقة العُناة والضلال  
 نعم حديثٌ مُسنَدٌ أن البلاء  
 يقيّدُ الولاءَ كالعقال  
 أجرِك اللهُ وزاد<sup>٢٦</sup> خيراً  
 يا منع الخيرات والنوال  
 يا سبدي انظر الى عبيدك  
 المشتكى من فزع الاهوال  
 ارجوك ان تشفع لى مجبراً  
 من حرّ نار الحشر والنكال  
 يا ليت ان توقف فى القيامة  
 تقول عبدى انت لى تعال  
 لائنى كلب عوى اعواماً  
 ببابك المرجو بالتوالى  
 وان قضى عمرى وقوؤس رحلى  
 وهت قواى ودنا الرجال  
 لكننى ما دمت حياً حبك  
 فى السّمع والفؤاد والواصل  
 كيف خروج الحب عن ضميرى  
 ام كيف تبعدي عن الوصال  
 وكيف تركى اكتساب عمرى  
 وكيف رفضى ما به اشتغال  
 لما دخلت جنة النعيم  
 بالروح والريحان فى الظلال  
 مسكينك العطشان فى فنايه  
 افض عليه مائة الزلال  
 فقل لرضوان فهذا عبدى  
 تشبّت الايام بالاذيال  
 ألقت اخباراً بما فى وسعى  
 وليس فى وسعكم اغتفالى  
 سميتها بجنة النعيم  
 آتممه خيراً قلت فى المال  
 يا رب اغفر كل من استغفر  
 لعبد عبدك فى مدى الاحوال  
 وكلّيه الباسط بالذراع  
 المقتفى بالمصطفى والال<sup>٢٧</sup>

فيا لها من تربة فيها ثوى  
 غصن الهدى من دوحه الافضال  
 فيا لها من تربة حفّت بها  
 املاك حول العرش بالاجلال  
 فيا لها من تربة طيبة  
 قرت بها الاعين باكتحال  
 يا معشر الخلان زوروا تربته  
 لانه من افضل الاعمال  
 واشهد بالله كفى بذلك  
 شهادة اقولها من بالى  
 من زاره كان كمن زا  
 ر الحسين ابن على العالى  
 نجم هوى فى دارنا فانقدنا  
 من الردى وظلمة الضلال  
 هاجر نحو الرى عن موطنه  
 كالسيد المختار بالاقبال  
 قد اختفى فى سرب ملتزماً  
 يزور قبراً كان فى القبال  
 يعلم الشريعة للشيعه  
 قد حفلوا فيه بالاحتفال  
 يحدث الاخبار عن بصيره  
 وعن سماع من ذرى الرجال  
 متبعاً لسنة الله التى  
 ليس لها التبديل فى الازال  
 مسبحاً ممجداً مهلاً  
 من غدوة الايام والواصل  
 حتى اتى امر الاله عاجلاً  
 اجابه فمات باغتيال  
 يا غائراً فى بحر علم المصطفى  
 ملتقطاً عنه من اللثالى  
 عملت دين الله عن تقيّه  
 يا تالى القرآن ثم التالى  
 عرضت ديناً قيماً لسيدك  
 دعاك بالتصديق والموالى

٢٦. در چاپ سنگى : زادك .

٢٧. همان ، ص ٥٤٦-٥٤٧ .



(۲) ریاضی در مدح حضرت عبدالعظیم که بداهةً سروده است

حضرت عبدالعظیم آن سید و الا جناب  
خواست توفیق مرا از بهر جمع این کتاب  
ز اثری پرسید از من در زیارتگاه وی  
چيست تاريخش (فزره غباً) گفتم در جواب ۲۸

و این مستغرق در بحار لهو و لعب بعنوان مطایبه به  
دوستان عرض می کند:

دادی زکات حسن ندانی دهی به که

من مستحکم ای شه خوبان به من به من ۳۱

(۶) قصیده در مدح حضرت عبدالعظیم (ع)

در اواخر روح و ریحان شانزدهم می گوید:

و برای عنوان کتاب «جنة النعیم» چند بیتی به جهت اخذ  
نتیجه خود گفته بودم، مناسب چنان دانستم که در این محل  
بنگارم و از اهل فضل و کمال و صاحبان طبع و ذوق  
معذرت می خواهم، و آن این است:

از دولت جاوید تو ای شاه معظم

شد کشور ایران همگی امن و منظم

ای شاه شهان جان جهان معنی دانش

ای کان کرم قطب امم روح مجسم

صد شکر خدا را که این دولت منصور

بر جمله شاهان جهان گشت مسلم

از مهر تو شد کشور ایران همه چون خلد

وز قهر تو شد مملکت کفر جهنم

روس است و پروس است ویا قیصر و خاقان

در موکب اجلال تو چون کلب معلم

۲۸. همان، ص ۵۴۷.

۲۹. همان، ص ۵۴۷.

۳۰. اشعار چنین است (همان، ص ۲۱۴):

قال لما حججت عابيت شخصاً

شاحب اللون ناخيل الجسم اسمراً

سائراً وحده وليس معه را

دُفما زلت دائماً أتفكراً

وتوهمت انه يسألنا

س ولم ادر انه الحج الاكبر

ثم عابته ونحن نزل

دون فيد من الكتيب الاحمر

يضع الرمل في الاتام ويشربه

فناديته وعقلي محير

اسقني شربة فناولني منه

فعاينته سوياً وسكر

فسألت الحجيج من يك هذا

قيل هذا الامام موسى بن جعفر

۳۱. همان، ص ۲۹۱.

(۳) ریاضی در اتمام کتاب

در خاتمة کتاب جنة النعیم می گوید:

چون داعی در سال هزار و دو بیست و نود و هفت باز موفق  
شده به زیارت بیت الله الحرام مشرف گردد قدری از اجزاء  
این کتاب چاپ نشده و در عهده تعویق افتاد، از این جهت  
بعضی از تاریخ شروع و ختم آن مختلف نقل شد تا در این  
وقت بحمد الله تعالی انجام گرفته تاریخ ختم کتاب را تماماً  
با اعتذار بسیار به این دو بیت زحمت می دهد:

من صنت استهدف علی ما قالا

السنة الناس له ينالا

هذا الكتاب ناقص لا زالا

ان كنت قد أرختة كما لا ۲۹

(۴) ترجمه اشعار مروی از شقیق بلخی

در مدح حضرت موسی بن جعفر (ع) اشعاری به عربی نقل

کرده ۳۰ سپس به ترجمه زیبایی از آن پرداخته و می گوید:

اگر چه این بنده را فهم شعر و شعوری نیست چه رسد آنکه  
بتوانم بیتی بگویم یا آنکه استشهاد نمایم، اما در این مورد به  
نحو ترجمه آن چه به قلم آمد معانی این اشعار را نگاشت:

به راه مکه شخصی را بدیدم

نزار و زرد رنگ و ناتوان بود

به تنهایی بدون توشه می رفت

که از تنهائیش دل بد گمان بود

خیالم آمد از اهل سؤال است

ندانستم که جان کعبه آن بود

چو ما کردیم انلر فید منزل

که در وی تل سرخی هم عیان بود

به جام آب ریگی چند افکند

بیاشامید و شکرش بر زبان بود

مرازان جام شیرین جرعه ای داد

که گویا شکر در کام جان بود

چو پرسیدم ز حالش قائلی گفت

امام هفتمین شیعیان بود

(۵) مطایبه ای با دوستان

در بیان زکات و مذمت ندادن آن مطالبی آورده، سپس می گوید:

این روضه شه زاده ابوالقاسم راد است  
 کز جمله ابناء پیمبر بود اعظم  
 آباء کرامش همگی طیب و طاهر  
 تا صلب حسن سبط زکی کشته از سم  
 و آن باب گرامیش که عبدالله قافه است  
 و آنگاه علی و حسن و زید مفتح  
 و آنگاه نظر کن تو درین روضه عالی  
 بر روضه سه حمزه بن موسی کاظم  
 این بنده کجا مدح و ثنای شه دادار  
 با آنکه فصیحم به مدیح توام ابکم

(۷) مدح حضرت حجة بن الحسن (ع) موسوم به «حجة الحق»

این قصیده را کجوری در شب نیمه شعبان ۱۲۸۸ به درخواست دوستی به نظم کشیده است و البته به قوت اشعار سابق نیست:

بر هستی خویش حجتی دارد حق  
 و از این حجت مسرتی دارد حق  
 مرات جمال ذوالجمالی را  
 چشمی خواهد که صورتی دارد حق  
 یکتاست خدا و خواست ازین حجت  
 ظاهر سازد که وحدتی دارد حق  
 حق بین باید که تا ببیند حق را  
 و آنکه داند حقیقتی دارد حق  
 با این حجت شباهتی دارد حق  
 در روز نخست خواست یزدانش  
 در عین فراق وصلتی دارد حق  
 در پرده غیب کرد پنهانش  
 نادانی که غیبتی دارد حق  
 رحمت آمد ز حق به خلقان یکسر  
 صدر رحمت چه رحمتی دارد حق  
 این قامت را هر آنکه بیند داند  
 قطعاً فردا قیامتی دارد حق  
 آن روی نکوی، هر که ببند گوید  
 برتر ز جهان جنتی دارد حق  
 آن لعل لب خندان را بینی گوئی  
 اندر کوثر سقایتی دارد حق  
 عالم همه حجت است و حجت عالم  
 با این حجت مجبتی دارد حق  
 از سلسله مشک موی عنبر سایش  
 از ظلمت شب حکایتی دارد حق

ای ناصر دین شاه خدا خواه جوان بخت  
 صد بنده به دربار تو دارا و کی و جم  
 در عهد تو شد خطه ری روضه رضوان  
 شیراز و صفاهان تبریز و خراسان هم  
 شه نامه فردوسی طوسی چو بخواندم  
 اغراق و مجازاتش افزود مرا غم  
 شاهان عجم راز برای طمع نفس  
 بستود یکایک را تا حضرت آدم  
 آخر چه جزا یافت از این جیفه دنیا  
 آخر چه توان برد از آن برگ فراهم  
 ای خلق بخوانید و ببینید در این عهد  
 شهنامه سلطان عجم شاه مکرم  
 شه نامه سلطان عجم نام نکویست  
 یکقرن و سه سال است کزو مانده به عالم  
 آثار رفیعی که بنا کرده به ایران  
 احصا نتوان کرد از این کلک و از این فم  
 این قبه عالی شه عبدالعظیم است  
 کز همت عالی تو پلون کعبه معظم  
 زین خدمت فرخنده ات ای خسرو خوبان  
 از بعد خدا شاد بود حضرت خاتم  
 و آنگاه علی نفس نبی از تو بود شاد  
 و اندر پی وی فاطمه آن خانم مریم  
 آنگاه امامان دگر بر تو فرستند  
 تا روز قیامت همگی فیض دمامم  
 این روضه که مجموعه انوار الهی است  
 آیند شب و روز ملایک زهی هم  
 بر ذات شریف تو نمایند ستایش  
 گویا که ثنای تو قضائی شده مبرم  
 این روضه مگر عرش برین است تو گوئی  
 انوار خدائیت در آن مضمهر و مدغم  
 این روضه مگر وادی طور است که موسی  
 بر درگه وی دال صفت کرده کمر خم  
 این روضه مگر جنت موعوده عقبی است  
 کز عالم برزخ بنشسته است مقدم



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



از آئینه جمال مهر افروزش  
 زانوار کواکب آیتی دارد حق  
 این دایره وجود را قطبی باید  
 و این اشیاء را مشیّتی دارد حق  
 از خلق مشیّت است اشیاء پیدا  
 و از خلق مشیّت حکمتی دارد حق  
 ترکیب عناصر وجودش را دیدم  
 دانستم بساطتی دارد حق  
 آثار و صنایع الوهیت را  
 در این حجة سجّلتی دارد حق  
 آفاق وجود و انفس امکانی  
 از این آیه دلالتی دارد حق  
 گویند خدای لا مکانست بلی  
 در این حجة مکانتی دارد حق  
 بر داشت خدای نه سپهر گردون  
 اکنون بنگر چه قوتی دارد حق  
 حاشا لله ولو حش الله منه  
 این دست خداست قدرتی دارد حق  
 از این حجة خدای احیا سازد  
 و از این حجة امانتی دارد حق  
 و از این حجة رواج ایمان گردد  
 و از این حجة شریعتی دارد حق  
 این دولت آخر الزمان است آخر  
 در طور وجود جلوتی دارد حق  
 و آن دولت کفر می نماند هرگز  
 روزی آید که رجعتی دارد حق  
 از این حجة بقاء عالم پیدا  
 و از این حجة عنایتی دارد حق  
 امروز که روز نیمه شعبان است  
 اندر عالم ولادتی دارد حق  
 امروز مبارکست و فرخ روزی  
 الله الله چه بهجتی دارد حق  
 در دولت شاه ناصرالدین  
 امروز نگر چه نصرتی دارد حق  
 از طینت خو برست آن شاه  
 در مرکز خاک عشرتی دارد حق  
 زین عید سعید جشن مسعود  
 امروز به خلق رافتی دارد حق  
 جاوید و مدام دولتش باد  
 تا هست خدا و عزّتی دارد حق<sup>۳۲</sup>

### (۸) پند و اندرز

همچنین در پیمان نامه ای که به عنوان وصیت نامه نگاشته است، پنج بیت شعر آورده که احتمال می رود انشاء خودش باشد. بیت آغازین آن چنین است:

مر این پند را زیور گوش دار  
 که فردای سخت بیاید بکار<sup>۳۲</sup>

### ایده ها و نظرات

در لابلای مطالب کتاب جنة النعیم، نظرات مختلفی از کجوری به چشم می خورد که جهت اطلاع خوانندگان گرامی، بعضی از آنها در این مقام درج می گردد:

\* بی اهمیت دانستن آرای سخیفه فلاسفه، مثلاً درباره انکار معاد جسمانی از طرف برخی از فلاسفه می گوید:

جماعتی از فلاسفه منکر شده اند معاد جسمانی را و در معاد روحانی هم ایشان را اقوالی است سخیفه، این دفتر مقتضی شرح و بسط آن نیست بلکه خواندن و نوشتن آنها خروج از طریق مستوی و صراط مستقیم و موجب القاء شبهات در قلوب عوام و مستضعفین است<sup>۳۴</sup>.

\* بر بالای منبر نباید هر چیزی را گفت، عقیده مؤلف آن است که:

ناصحین و ذاکرین این زمان که در مجامع ناس بر منابر بر می آیند باید نقل از کتاب خدا و سنت رسول (ص) و اقوال ائمه اطهار (ع) نمایند<sup>۳۵</sup>.

\* منبری باید در حیطة سواد خویش سخن گوید و در شرح و معانی اخبار و احادیث چنانچه خود صاحب نظر نیست به اهلش رجوع کند، لذا می گوید:

خوب است بعضی از اهل منبر تصحیح هر حدیث و خبر را از اهلش بخواهند<sup>۳۶</sup>.

\* درباره نقل احادیث ضعیفه می گوید:

باید حدیث ضعیف را دانست و فهمید چگونه است و

۳۲. همان، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۳۳. همان، ص ۳۱۸.

۳۴. همان، ص ۲۷۹.

۳۵. همان، ص ۳۴۱.

۳۶. همان، ص ۳۴۱.

جاری نمایم بر اینگونه سخنان پایان ندارد و اصولی مضبوطه از اقاویل ملحوظه علماء معاصرین و سابقین می شود.<sup>۴۰</sup>

\* تسلیم در برابر اخبار اهل بیت (ع)، وی پس از بیان آداب زیارت، می گوید:

داعی از خود ذهنی نقاد ندارد جز آنکه نظرم بر اخبار و احادیث مرویه از ائمه (ع) است.<sup>۴۱</sup>

\* غرض از تألیف کتاب باید خداگونه و بیان حقیقت باشد، عبارت او چنین است:

و هر کتابی که تألیف می شود برای نفع مسلمانان است و موعظه جاهلان. بناء علی هذا جایز نیست از روی هوا قلمی کشیده شود که مطابق واقع نباشد و گوینده را هم نظری جز بهره ای دنیویه نبود، چون چنین شد اوراق آن کتاب سزاوار چسباندن به ابواب است نه برای نظر نمودن اولوالالباب! و داعی از آنچه مصطلح است نهایت نفرت داشته و دارم، و غرضی در شرح و بسط این کتاب جز بیان حقیقت گوئی و تحذیر نعمت نیست و اگر نه آثاری بر تقریرات و تحریرات کذبیه غیر واقعیه ام مرتب نخواهد بود.<sup>۴۲</sup>

#### وفات

صاحب «جنة النعیم» در طلوع فجر روز جمعه ۲۱ ربیع المولود ۱۳۱۳ هجری قمری، در مشهد مقدس رضوی به مرض استسقاء دار فانی را وداع گفت، و به روح و ریحان دائمی شتافت، و مطابق وصیت خودش، در بقعه شیخ بهائی که در جوار بارگاه رضوی معروف است مدفون گشت. مدت عمر بابرکت این عالم، ۵۸ سال بود. در مکارم الاثار<sup>۴۴</sup> می گوید:

وی در شاه نشین غربی بقعه شیخ بهائی دفن شده و اثر قبرش از زمین نمایان نیست لکن سنگ لوحی بر دیوار بالا سر او نصب است.

کجوری هنگام تألیف جنة النعیم (سال ۱۲۹۵) در سن

متعلق او چه چیز است؟ مثلاً روضه خوان اگر حدیث ضعیفی در گریه کردن شیعیان که عمل مستحبی است نقل کند جائز است، اما آن حدیث ضعیف را هم شراطی است و باید فهمید از کجا خوانده است و به چه جهت مأذون در نقل او شده است، و چرا با صحاح اخبار اعتماد به ضعاف نموده است؟ و اگر کسی بی باک باشد در دانستن این امور برای او خواندن اشعار و مرثیاتی کفایت است و تجاوز از آن جایز نیست. بلی، نقل حدیث را بالمعنی و حکایت از آن به عبارت دیگر بنا بر مشهور منصور جائز است برای حصول مناظ و تحرز و حذر از عسر و مشقت.<sup>۳۷</sup>

\* تجلیل از مقام اجتهاد و حدیث:

پس لازم است کسی زحمت بکشد و تمیز بدهد بین اخبار صحیحیه و ضعیفه مرسله، یعنی زشت و زیبا، بد و خوب را جدا کند و حل این مشکل را باید شخص بااطلاعی کند و آن در عهده شخص شریف مجتهد جامع الشرائط است.

پس نگویند: مجتهد حدیث نمی داند، ای بیچاره! هر کس حدیث دانست مجتهد است نه آنکه هر که خود را مجتهد داند حدیث دان باشد؛ از آنکه مصدر و مأخذ اجتهاد مجتهد از کتاب الله و احادیث نبویه (ص) است، پس چند حدیث تو را در فضائل و مصائب، اگر مجتهد در نظر نداشته باشد، یا سکوت نماید از روی حکمت و مصلحت، دلیل نیست بر نادانی او از کلیه اخبار و آثار ائمه اطهار (ع).<sup>۳۸</sup>

\* نقل از اخبار سنّیان، فقط در حیطة حکایات اخلاقی یا احتجاجات بر علیه آنها به آنچه در کلمات خودشان مضبوط است جائز می باشد، و یا اخباری اعتقادی که موافق آن در کتابهای شیعه مذکور آمده، لذا در مذمت کسانی که اعتماد بر کتب آنها نموده اند می گوید:

اما دیگران اعتماد به اخبار سنّیان کرده اند و در کتابهای شیعه با آنکه مطابق آثر نیافته اند یاد کرده اند.<sup>۳۹</sup>

\* ردّ قطعیه الصدور بودن اخبار (مسلک اخباری گری)، مؤلف پس از بحثی نسبتاً مفصل، در این باره چنین نتیجه می گیرد:

پس مذهب ظنی الصدور و ظنی الدلاله بودن سنت اصلی است اصیل و حقی است واضح، و همانا تقریر احادیث برای ارشاد و هدایت عباد مانند تألیف آنها سبب نمی شود که بگوئیم روایات قطعیه الصدور از ائمه طاهرین اند و اگر قلم را

۳۷. همان، ص ۳۴۲.

۳۸. همان، ص ۳۴۳.

۳۹. همان، ص ۳۵۵.

۴۰. همان، ص ۳۵۴.

۴۱. همان، ص ۴۲۶.

۴۲. همان، ص ۴۶۴.

۴۳. اینگونه به قلم برادر کجوری مسطور است، در مکارم الاثار ۵/ ۱۴۸۹ چنین آمده: او در شب آدینه بیست و یکم ماه ربیع الاخر...

۴۴. مکارم الاثار ۵/ ۱۴۸۹.

چهل سالگی بوده، چنانکه در مقدمهٔ عربی کتاب می گوید:

انی مع فناء الایة عمرت أربعین سنة ...

وی در ۱۷ محرم سال ۱۳۱۳ به قصد زیارت حضرت ثامن الحجج (ع) از تهران راهی مشهد شده و پس از اقامتی دو ماهه در همانجا درگذشت.

برادرش در زیدهٔ المآثر چنین می گوید:

العجب کل العجب! با وجود محبوبیت نزد رجال ملت و اولیای دولت و مطاعیت بر اهل مملکت چنان جذبات ربوبیت جذبش نمود که در هفدهم شهر محرم که آیام عزا و تعزیت بود از خدمت به شریعت، عازم قرب رحمت حضرت الوهیت گردید، ندای منادی حق را به گوش دل شنید، و هر چه عیون ملت و ارکان دولت مذاکرهٔ موانع و تذکار روادع می کردند و مقتضیات انصراف و موجبات انحراف را نقل می نمودند به سبب حدیث صدق تحذیر «حب الوطن من الایمان» جلوهٔ محبوبیت ارض خراسان که «روضه من ریاض الجنة» است نزد آن زیدهٔ اهل ایقان بیش تر می گردید و دو چندان از میل ملت‌مسین شوق مسافرت و عشق زیارت زیادتر می شد. آخر الامر فرمود: خداوند از استخاره (جنات تجری من تحتها الانهار) مدفن داعی را بین الجبلین که «بقعة من بقاع الجنة» است ارائه نمود که (منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى).

آن جان عاریت که به واعظ سپرده دوست روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم<sup>۴۵</sup>

#### تالیفات

از واعظ تهرانی تالیفات زیادی بجا مانده است. گرچه بعضی از این تالیفات هنوز به چاپ نرسیده و حتی از نسخهٔ خطی آنها اطلاعی در دست نیست، ولی با معرفی این آثار، امیدواریم زمینه ای برای معرفی و احیاء آثار کجوری فراهم گردد.

#### ۱. آداب واعظ و متعظ و آمر و مؤتمر

این رساله، در عداد تالیفات واعظ تهرانی ذکر نشده ولی در جنة النعیم، بدان تصریح نموده و می گوید:

خداوند به این داعی عاصی گناهکار توفیق دهد تا آنچه بر منبر رسول الله (ص) می گوید خود نیز اقدام کند، ان شاء الله تعالی رساله ای که در آداب واعظ و متعظ و آمر و مؤتمر نوشته ام شاید قدری مطالعه کرده زمان خواندن و گفتن اثری در نفس خود حاصل شود<sup>۴۶</sup>.

#### ۲. اراة الطريق فیمن یوم البیت العتیق

رساله ای است مختصر در یک هزار و پانصد بیت، در معنای حج و اعتقاد صحیح<sup>۴۷</sup>.

#### ۳. الاسرار فی کیفیة الاسفار

رساله ای است مختصر<sup>۴۸</sup>.

#### ۴. اشعار امام صادق (ع)

بدین رساله در سلسله تالیفات کجوری اشاره ای نشده، ولی خود وی در جنة النعیم بدان اشاره کرده و می گوید:

از اشعار انشائییه و انشادییه حضرت صادق (ع) بسیار در

کتاب اخبار یافته ام و مجموعه ای فراهم کرده ام<sup>۴۹</sup>...

#### ۵. الاصرار فی الاستغفار

به زبان فارسی، در چند باب مشتمل بر آیات خوف و رجاء و حکایات توبه کنندگان، در دوازده هزار بیت<sup>۵۰</sup>.

#### ۶. ایقاظ القوم فی آداب الصوم

رساله ای است مختصر در آداب روزه.

#### ۷. برهان التجارة فی تبیان الزیارة

شرحی است بر یکی از زیارات جامعه، در ده هزار بیت. این کتاب برای عامهٔ مردم نوشته شده است<sup>۵۱</sup>.

#### ۸. برهان العباد فی اثبات المعاد

فارسی است، دارای پانزده هزار بیت در اثبات معاد به ادلهٔ عقلیه و نقلیه، چنانچه در آغاز خصائص فاطمییه بدان تصریح نموده است<sup>۵۲</sup>.

#### ۹. الثمرات الجنیة من الحدیقة الحسینیة

رساله ای است در آداب زیارت، و کیفیت زیارت حضرت سید الشهداء (ع) با اشاراتی کلی دربارهٔ آداب و کیفیت زیارت حضرات ائمهٔ معصومین (ع). این کتاب قبل از جنة النعیم

۴۵. زیدهٔ المآثر، ص ۴۷۱-۴۷۲ (پایان خصائص فاطمییه).

۴۶. جنة النعیم، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۴۷. ذریعه ۱/۴۰۶-۴۰۷.

۴۸. همان ۲/۳۸ ش ۱۴۷.

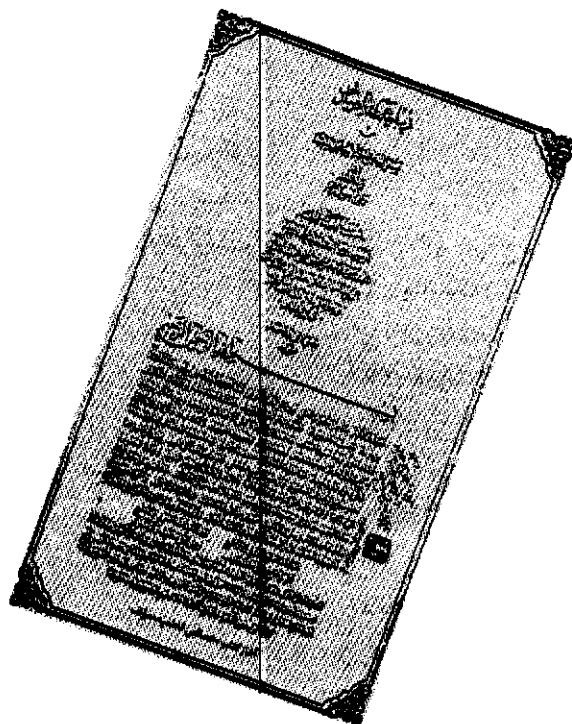
۴۹. جنة النعیم، ص ۲۱۱.

۵۰. ذریعه ۲/۱۲۱ ش ۴۸۵.

۵۱. در زیدهٔ المآثر بجای «فی» لفظ «من» آمده، ولی صحیح همان است که درج شد و علامهٔ تهرانی نیز در ذریعه ۲/۵۰۴ همانگونه ثبت کرده است.

۵۲. ذریعه ۳/۹۴ ش ۳۰۰.

۵۳. همان ۳/۹۸ ش ۳۱۳.



تألیف شده، و واعظ تهرانی بدان استناد می کند.

#### ۱۰. جنة النعیم والعیش السلیم

چاپ سنگی آن در یک جلد بین سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ هجری قمری به چاپ رسیده، و پایان چاپ فعلی آن مشتمل بر پنج جلد در بهار سال ۱۳۸۲ هجری شمسی (۱۴۲۴ هـ.ق) بوده است. ما در این مقال درباره همین کتاب گفتگو می کنیم.

#### ۱۱. چهل حدیث

احادیثی که بیش تر آنها از مرویات حضرت عبدالعظیم (ع) بوده جمع آوری و ترجمه نموده و آنها را جزئی از کتاب جنة النعیم قرار داده است. واعظ تهرانی بنا داشته است که در صورت حیات، اربعینی از احادیث حضرت عبدالعظیم بطریق مشروح جمع آوری نماید<sup>۵۴</sup>، ولی ظاهراً موفق بدین امر نشده است.

#### ۱۲. الخصائص الفاطمية لتشید قلوب الامامية (خصائص

#### فاطمیه للفرقة الامامية)

آخرین تألیف از قلم پربرکت کججوری است. تألیف این کتاب در عصر ناصری به سال ۱۳۱۰ شروع شده، و آغاز چاپ آن روز چهارشنبه ۱۸ شوال ۱۳۱۱ بوده است. با فوت مؤلف در سال ۱۳۱۳ طبع آن متوقف گشته، و بالاخره شب ۱۸ شعبان ۱۳۱۸ توسط برادر مؤلف چاپ آن به پایان رسیده است. شیخ محمد واعظ طهرانی مشهور به سلطان المتکلمین، برادر مؤلف، شرح حال وی را در آخر این کتاب درج نموده است به نام «زبدة المآثر والمفاخر فی ترجمة مولانا الحاج ملا محمد باقر» در دهه اول از ماه هفتم سال ۱۳۱۸ هـ.ق.

#### ۱۳. خطوات الشيطان فی خطرات الانسان

فارسی است در هجده هزار بیت و چند باب و فصل؛ مربوط به اثبات وجود جن و تسویلات شیاطین و شبهات آنها و دیگر امور مربوطه. تألیف این کتاب ناتمام مانده است<sup>۵۶</sup>.

#### ۱۴. دیوان اشعار

بنا به گفته واعظ تهرانی در اوائل خصائص فاطمیه، این دیوان مشتمل بر بیست هزار بیت می باشد، مشتمل بر قصائد و مثنوی هایی به فارسی و عربی<sup>۵۷</sup>.

#### روح و ریحان = جنة النعیم والعیش السلیم

چنانچه اشاره کردیم، جنة النعیم در بعضی از منابع به نام «روح و ریحان» نامیده شده است.

#### ۱۵. السراج الوهاج فی العروج والمعراج

رساله ای است فارسی در معراج جسمانی و روحانی و عقلانی، با ذکر ادله عقلیه و نقلیه در پانزده هزار بیت<sup>۵۸</sup>.

#### ۱۶. سبل الفجاج فی المنازل ومواقف الحاج

رساله ای است مختصر<sup>۵۹</sup>.

#### ۱۷. شجرة صابریه

در شرح حال و شجره نامه سید شریف نسابه، امامزاده

۵۴. بنگرید به: جنة النعیم، ص ۳۵۶ و پس از آن.

۵۵. برای توضیحات بیش تر بنگرید به: فریبه ۱۷۳/۷-۱۷۴ ش ۹۰۱.

۵۶. فریبه ۲۰۷/۷ ش ۱۰۱۶.

۵۷. فریبه ۱۲۲/۹ ش ۷۴۵، مکارم الآثار ۱۴۸۹/۵.

۵۸. فریبه ۱۶۳/۱۲ ش ۱۰۹۱.

۵۹. نام این کتاب در زبدة المآثر آمده و علامه تهرانی نیز در فریبه ۱۳۴/۱۲-۱۳۵ ش ۹۱۳ توضیح بیش تری درباره آن نداده است.

قاضی صابر و نکى . این رساله فارسی با اینکه منتشر شده ، ولی برادر کجوری در رساله ای که در شرح حال ملا محمد باقر نگاشته نامی از آن به میان نیاورده است . علامه تهرانی آن را ذکر کرده و به نقل از مؤلف در آغاز خصائص فاطمیه می نویسد : کتاب مذکور به درخواست مستوفی الممالک در سه هزار بیت نگاشته شده است ۶۰ .

۱۸ . شرح توحید مفضل (بطریق مفصل)

شرحی است بر حدیث مفصلی در توحید و اثبات صفات الهی و عجائب مخلوقات که حضرت صادق (ع) بر مفضل انشاء کرده است . بنا بر تصریح کجوری در آغاز خصائص فاطمیه ، این کتاب به گونه ای تفصیلی نگاشته شده و حاوی سی مجلس است با عناوین «یا مفضل» ، و در بیست هزار بیت ۶۱ .

۱۹ . الشمائل العلویة والخصائل المرصیة

کتابی است فارسی در فضائل و اوصاف و کمالات حضرت امام عصر مهدی منتظر - عجل الله فرجه الشریف - و مشتمل بر اشعاری در اوصاف حضرت از رأس تا قدم ، که قبل از جنه النعیم تألیف شده و واعظ تهرانی بدان اشاره می کند . این کتاب در هشت هزار بیت می باشد ۶۲ .

۲۰ . عریضة التوسل وذریعة التوسل

رساله ای است به فارسی و مختصر در آداب توسل به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و روش عریضه نگاری خدمت حضرتش ۶۳ .

۲۱ . المنتخب فی شرح دعاء الرجب

این کتاب که در پنج هزار بیت است شرحی است بر دعای رجب «اللهم انی أسألك بمعانی جمیع ما یدعوك به ...» که عده ای از فضلاء نیز آن را استنساخ نموده اند ۶۴ .

۲۲ . المنظومة السامیة فی الحجة الحسامیة

رساله ای است مختصر و منظوم دارای هزار و پانصد بیت در احکام حج ، که کجوری آنرا در راه سفر به مکه معظمه سروده است ۶۵ .

۲۳ . منیر القلب و مبیر الكرب

منظومه ای است دارای دو هزار بیت در معنای و سواس و شناخت و درمان آن و دعاهای مربوط بدان ۶۶ .

۲۴ . نوروزیه

رساله ای است در هشت هزار بیت به زبان فارسی درباره عید نوروز ، و در آن به رد میر مخدوم صاحب «تواقص الروافض» که در آن عید غدیر و نوروز را انکار کرده بود پرداخته است ۶۷ .

۲۵ . نهج الحجج فی مناسک الحج ۶۸

در مناسک و آداب حج بگونه ای مفصل در چهل هزار بیت ، مشتمل بر دو مجلد :

- ۱ . آداب خروج برای حج تا ورود به مکه .
  - ۲ . مناسک و احکام و اسرار اعمال حج و تعداد منازل خاکی و آبی مدینه و بیت المقدس در فلسطین و فواصل آنها ۶۹ .
  - ۲۶ . هدایة المرتاب فی تحریف الکتاب لمن اخطأ أو اصاب
- تألیف این کتاب پایان نرسیده و حدود شش هزار بیت از آن آماده بوده است چنانچه در آغاز خصائص فاطمیه بدان تصریح کرده است ۷۰ .

\*

همچنین مرحوم کجوری مازندرانى ، بنا داشته رجال و ثقات رى را تألیف کند که ظاهراً موفق بدین مهم نشده است . وی پس از بیان تعدادی از علما و بزرگان رى می گوید :

و اگر خداوند داعی را توفیق دهد شاید بتواند احوال هر یک را فرداً فرداً در کتابی علی حده جمع کند که رجال رى و ثقات از وی درست شناخته بشوند و شناسایی این اشخاص باعث مزید معرفت و قوت ایمان ایرانیان سیما سکنه طهران شود ۷۱ .

خصوصیات جنه النعیم  
(روح و ریحان)

«جنه النعیم» یا «روح و ریحان» فرهنگواره ای است شیعی در بیان تاریخ و اعتقادات شیعه و انساب آل ابی طالب ؛ زیرا جز آنکه نام کتاب گویای آن است ، مؤلف علاوه بر بیان احوال و تاریخ حضرت شاه عبدالعظیم حسنی (ع) ، در صدد بیان یک

۶۰ . ذریعه ۳۱/۱۳ ش ۹۹ .

۶۱ . همان ۱۳/۱۵۴-۱۵۵ ش ۵۲۵ .

۶۲ . همان ۱۴/۲۱۹-۲۲۰ ش ۲۲۷۵ . در مصفی المقال ، ستون ۸۶ در اشتباهی چاپی نام کتاب «الشمائل العلویة» ثبت شده است .

۶۳ . همان ۱۵/۲۶۰ ش ۱۶۸۴ .

۶۴ . همان ۲۲/۴۲۰ ش ۷۶۹۷ .

۶۵ . همان ۲۳/۱۱۳ ش ۸۲۵۷ .

۶۶ . همان ۲۳/۲۱۲ ش ۸۶۶۷ .

۶۷ . همان ۲۴/۳۸۲ ش ۲۰۵۲ .

۶۸ . ذریعه : الحاج .

۶۹ . ذریعه ۲۴/۴۱۵-۴۱۶ ش ۲۱۸۱ .

۷۰ . همان ۲۵/۱۹۱ ش ۲۰۶ .

۷۱ . جنه النعیم ، ص ۵۲۳ .

معطر و مطیب ساختم ...

بنابراین «روح و ریحان» خالی از وجه نیست؛ ولی مؤلف، کتابش را بدین نام مسمماً ننموده است.

نکته دیگر آنکه ملا محمد اسماعیل فدائی کزازی اراکی در گذشته ۱۲۶۳ هجری از علمای مهم عصر خویش، کتابی به عربی با عنوان «جنات النعیم فی احوال سیدنا الشریف عبدالعظیم» نگاشته است.<sup>۴۳</sup> این کتاب در سال ۱۲۳۰ هـ ق تألیف شده و شامل یک مقدمه و هشت فردوس و یک خاتمه می باشد.

گرچه واعظ تهرانی در هیچ جای کتابش از وی نامی نبرده، ولی با توجه به تقدم آن کتاب<sup>۷۴</sup> و موضوع و ابوابش، بعید نیست کجوری آن کتاب را دیده و از آن بهره برده باشد، و حتی نام کتاب را نیز با توجه بدان تألیف برگزیده باشد با تفاوتی در انتخاب عنوان، چون عنوان آن کتاب «فردوس» است و عناوین ابواب کتاب حاضر «روح و ریحان». مباحث فردوسها نیز با مباحث مؤلف نزدیک است.<sup>۷۵</sup>

از طرفی دیگر ممکن است کجوری کتاب فوق را ندیده باشد به دو وجه:

الف. وی از ذکر مصادری که از آنها نقل می کند ابایی ندارد و عادتش بر ذکر مأخذ است نه کتمان آن.

ب. بنا به نقلی، در جنات النعیم فدائی شصت روایت از حضرت عبدالعظیم در فردوس هشتم وارد است و حال آنکه در جنة النعیم کجوری ۵۷ روایت نقل شده، یعنی کمتر از آنچه در کتاب سابق ذکر شده، و اگر این کتاب نزد وی بود اقلأ همان تعداد را نقل می نمود خصوصاً اینکه کجوری، قبل از نقل روایات، در پی تألیف شیخ صدوق در این باره بوده و آنرا نیافته، لذا بناچار احادیث را از کتب اربعه و دیگر کتابهای حدیثی جمع آوری نموده است. وی در آغاز روح و ریحان یازدهم می گوید:

و هر قدر داعی ساعی شدم آن کتاب را - اخبار عبدالعظیم (ع) تألیف شیخ صدوق - تحصیل نمایم این سعادت را نیافتم، ناچار از کتب اربعه و چند کتاب دیگر این احادیث را جمع نمودم ...

۷۲. ناگفته نماند: مؤلف کتاب خود را سراسر نعمت می داند از آنجا که جایی در بیان انواع جنتها می گوید: اما جنت نعیم گویند برای کثرت نعمت اوست ققوله: (فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٍ) (واقعه: ۸۹). بنگرید به: جنة النعیم، ص ۲۷۰).

۷۳. درباره شرح حال وی بنگرید به: اعلام الشيعة، قرن ۱۳ ص ۱۳۱.

۷۴. که در سال ۱۲۳۰ تألیف شده، ولی تألیف کجوری مربوط به سالهای ۱۲۹۵ و پس از آن می باشد.

۷۵. متأسفانه، کتاب «جنات النعیم» در نزد نگارنده نبود تا مباحث آن را تطبیق کند.

دوره معارف شیعی و شناساندن سادات عظیم الشان است.

سیری کوتاه در بیست و چهار روح و ریحان کتاب که عناوین ابواب آن هستند و خاتمه آن، و نگاهی به فهرست جزئیات، نشانگر این موضوع است.

### نام کتاب

واعظ تهرانی، مؤلف این اثر ارزشمند، از کتاب خویش در مواضع مختلف به نامهای مختلف - ولی مشابه - یاد کرده، آنچه در بین همه این اسماء مشترک است «جنة النعیم» می باشد که گاهی بطور مطلق بدان استناد کرده، ولی تنمة عنوان به گونه های مختلف یاد شده است. مثلاً در آغاز کتاب که فهرست کلیات آن را درج کرده می گوید:

فهرست کلیات این کتاب که موسوم به «جنة النعیم» است. و در مقدمه نیز به همین گونه:

این کتاب باهر و سبحان ماطر، و فهرست بدیع و دفتر منیع، که به نام «جنة النعیم» و در ستایش ابوالقاسم حضرت عبدالعظیم است ...

ولی در پایان مقدمه عربی کتاب می گوید: مرز تحقیق و متور عباد  
سمیتها بجنة النعیم والعیش السلیم فی احوال مولانا عبدالعظیم.

در اواخر مقدمه فارسی آن می گوید:

این کتاب را موسوم به جنة النعیم فی احوال عبدالعظیم (ع) والتکریم نمودم<sup>۷۲</sup>.

عنوان کتاب نیز قبل از شروع آن، با خطی درشت چنین درج شده:

هذا کتاب جنة النعیم والعیش السلیم فی احوال السید الکریم والمحدث العلیم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی (ع) والتکریم.

\*

در بعضی از منابع این کتاب به نام «روح و ریحان» نامیده شده است. البته به مضمون آیه شریفه (فروح و ریحان و جنة نعیم) مؤلف نظر بدان داشته و عناوین فصول کتاب را روح و ریحان قرار داده است.

در مقدمه فارسی همین کتاب می گوید:

و به مضمون بلاغت مشحون «فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٍ» آن را به عدد ساعات آیام و لیالی به بیست و چهار روح و ریحان



تا اینکه می گوید:

واشهد الله وكفى بذلك شهيداً بقدر مقدور از جمع هریک  
از این احادیث غفلت نوردیدم.

### سال تألیف

مؤلف در سال های ۱۲۹۵-۱۲۹۷ به تألیف کتاب مشغول  
بوده و چاپ آن تا سال ۱۲۹۸ به طول انجامیده است. معظم  
تألیف کتاب به اعتقاد نگارنده در سال ۱۲۹۶ بوده است.<sup>۷۶</sup>  
ناگفته نماند که مؤلف، هنگام چاپ کتاب نیز حواشی افزوده  
و بعضاً اصلاحاتی انجام داده است. بنابراین سال ۱۲۹۸ علاوه  
بر تکمیل چاپ، سال تتمیم تألیف کتاب نیز بوده است.

### اهدایه ناصرالدین شاه قاجار و مدح وی

این کتاب به ناصرالدین شاه قاجار اهدا شده است. در  
مقدمه کتاب می گوید:

پس [اهل فضل] از کمال کرم و علو هم و فرط فتوت و  
وفور رأفتی که با داعی عاصی داشتند این وجیزه را نعمتی  
جلیل و موهبتی نبیل پنداشتند، و برای ایفاد و اهداء مهر  
حضرت طلعت اقدس شهریاری آن را هدیه لایق و تحفه  
قابل گمان نمودند.

### عناوین ابواب

اینک مروری بر عناوین کتاب:

مقدمه ای به نام رضوان دارای سه عنوان:

تکثیر: در کثرت نسل سادات.

تفضیل: در فضائل سادات.

تخصیص: در خصائص سادات.

سپس عناوین اصلی کتاب که ۲۴ روح و ریحان و یک خاتمه است:

اول: در عدد اولاد حضرت امام حسن مجتبی (ع) و در اینکه  
اعقاب و اولاد آن جناب منحصر به حسن مثنی و زید گردید.

دوم: در شرح احوال حسن مثنی.

سوم: در شرح احوال زید و اولاد دیگر از ائمه هدی: که

موسوم به زید بودند.

چهارم: در شرح احوال اجداد حضرت عبدالعظیم (ع) که

منتهی به زید می شوند.

پنجم: در شرح کنیه و لقب و اسم حضرت عبدالعظیم، و  
بیان «السَّلَامُ عَلَیْکَ اَیْهَا الْمُحَدَّثُ الْعَلِیْمُ»، و مراتب حدیث و  
معنی «حدیث» و «محدث»، و بیان «السَّلَامُ عَلَیْکَ اَیْهَا الشَّخْصُ  
الشَّرِیْفُ»، و بیان «السَّلَامُ عَلَیْکَ اَیْهَا السَّیِّدُ الْکَرِیْمُ».

ششم: در شرح برادران و فرزندان و عیال حضرت  
عبدالعظیم (ع).

هفتم: در درک خدمت آن جناب، ائمه ثلاثه را یعنی  
حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری: .

هشتم: در شرح حدیث ابا حماد رازی و امر کردن به اخذ  
دین از حضرت عبدالعظیم (ع).

نهم: در شرح کسانی که عرض دین خدمت ائمه طاهرین:  
کرده اند، و عرض دین حضرت عبدالعظیم (ع) که تمام عقاید و اصول  
و فروع و مطالب حقّه در ضمن این شرح مسطور و مذکور است.

دهم: در شرح مهاجرت حضرت عبدالعظیم (ع) به طرف  
ری و ایام توقف آن جناب و وضع عبادتش.

۷۶. مؤلف در رباعی که بنا بر تصریح خودش در جنة النعیم: ۵۴۷ زمان  
اشتغال به تدوین کتاب سروده است ماده تاریخ ۱۲۹۵ را درج نموده  
است. علاوه بر اینکه در مقدمه عربی کتاب می گوید: «انی مع فناء  
الائتیه عمرت أربعین سنة...» که با توجه به سال تولد وی (۱۲۵۵)،  
شروع تألیف سال ۱۲۹۵ بوده است.

در عین حال در لابلای کتاب به تاریخ های سال ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و  
۱۲۹۸ برمی خوریم. وی در مقدمه می گوید: بعد از یک هزار و دو بیست  
و چهل و هفت از هجرت مهر طلعت حضرت رسالت نبوی (ص) در  
شب سه شنبه ششم ماه صفر بالتصیر والظفران وجود مسعود را از مکن  
غیب به عرصه شهود آورد، بحمد الله تاکنون که هزار و دو بیست و  
نود و شش است و یک قرن و دو سال علاوه از سلطنت آن سلطان  
صاحبقران می گذرد...

در اوائل کتابش نیز به سال ۹۶ تصریح کرده، می گوید: و بحمد الله  
تعالی به امر و فرمان حضرت اقدس همایون اعلی در این اوقات که  
مورخه هزار و دو بیست و نود و شش هجری است در عمارت صحن  
شریف این امامزاده جلیل تأکیدات اکیده شد و بنحو خوشی زینت یافت  
(جنة النعیم، ص ۹۸). در صفحه ۱۶۲ نیز می گوید: و اکنون هزار و  
دو بیست و نود و شش از هجرتش گذشته است.

همچنین در اواخر روح و ریحان شانزدهم (جنة النعیم، ص ۴۷۱)  
تصریح کرده که در حال حاضر از جلوس حضرت اقدس شهریاری  
(ناصرالدین شاه) تاکنون سی و دو سال می گذرد. با توجه به جلوس  
ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۴، تألیف آن صفحات مربوط به سال  
۱۲۹۶ می شود. در انتهای کتاب چنین آمده است: چون داعی در سال  
هزار و دو بیست و نود و هفت باز موقوف شده به زیارت بیت الله الحرام  
مشرف گردید قدری از اجزاء این کتاب چاپ نشده و در عهده تعویق  
افتاد، از این جهت بعضی از تاریخ شروع و ختم آن مختلف نقل شد...  
(جنة النعیم، ص ۵۴۸).

سپس ماده تاریخی که برای سال ۱۲۹۸ سروده، ثبت نموده است.

که در فرزند مدفون است.

بیست و دوم: در شرح عموم امامزادگان که وارد ری شده اند.  
بیست و سوم: در شرح علماء رازیین از زمان ائمه دین تا  
علماء این زمان که در طهران متولد شدند و وفات یافتند.  
بیست و چهارم: در منامات و رؤیای حسنه و کراماتی که از  
این روضه معظمه ظاهر گردید به امر الله.  
خاتمه: در قصاید و اشعاری که از فضلاء و ادباء عصر در مدح  
حضرت عبدالعظیم (ع) و تاریخ و جامعیت این کتاب گفته شد با  
دو قصیده فارسیه و قصیده عربیه که داعی عرض کرده است.

### تتبع مؤلف و جامعیت کتاب

مؤلف قبل از شروع در دیباچه کتاب می گوید:

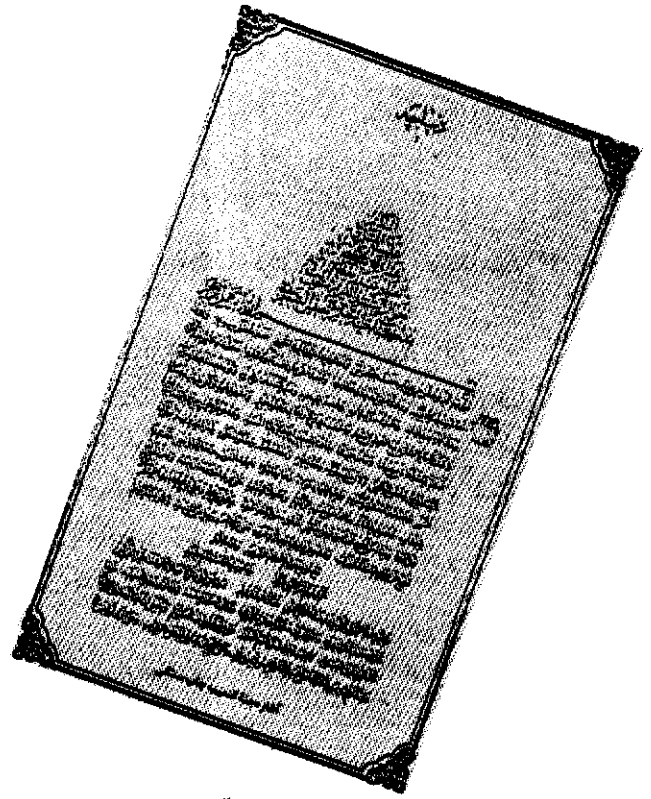
در تمام شب خود را با کتب انساب و احادیث مانوس نمودم  
و در تمام روز به کسب احکام مسائل حلال و حرام مشغول  
شدم تا این نامه نامی و صحیفه گرامی مملو از اخبار  
و محشو از اسرار گردید.

سپس به نقل از اهل فضل و ادب در جامعیت کتاب ضرب  
المثل مشهور عربی را می آورد که: «کلّ الصید فی جوف الفراء».  
همچنین در مقدمه کتاب می گوید:

اگر چه این بنده شرمنده را قصور باع و قلت تتبع و اطلاع و  
تشتت بال و تزلزل احوال و ارتعاش جناح و ارتعاد جنان  
مانع و شاغل بود، لیکن میامن قدسی موطن و انفس  
مقدسه نفوس زکیه ابناء مکرّمین و احفاد مطهرین حضرت  
صدیقه طاهره سیده نساء عالمین - علیها و علی اولادها  
آلاف من التّحیّات و التّسلیّات - مدد فرمود، بعد از تحقّق  
و تعمق در کتب معتبره علماء متبحرین و محدثین معتمدین  
اخبار و احادیث صحیحه الاسناد در این چند ورق مجموع  
و مضبوط گردید و کتابی مدوّن شد. پس بر اهل فضل و  
حدیث و از کبایع معاصرین از آنچه تفصیل و تدوین نموده  
بودم عرضه داشتم، و از عشرات و هفوات آن وقایه  
خواستم، و تذهیب و تذهیب مساوی و معایب آن را  
مستدعی شدم، با آنکه اتفاق آراء محال است در این مورد و  
محل، ایشان را مشفق و متفق یافتم.

واعظ تهرانی هنگامی که حدیثی از «فلاح السائل» سید ابن  
طاوس می نگارد می گوید:

چون در کتب معاصرین این حدیث شریف کم ذکر شده  
است و معانی دقیقه ملیحه دارد ۷۷...



یازدهم: در ترجمه چهل حدیث که از آن جناب مروی است و به  
فارسی ترجمه شده است، و بیان حدیث «مَنْ حَفِظَ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا...».  
دوازدهم: در شرح کیفیت شهادت و وفات آن بزرگوار و  
مدفن شریف و بناء ری و مدح عجم.

سیزدهم: در شرح معنی زیارت و اخباری که در ثواب زیارت  
آن بزرگوار مروی است.

چهاردهم: در آداب زیارت زائر و خدام مقابر و کرداری که  
از ایشان شایسته است، و بناهای حسنه ای که مقتضی است در  
جوار این مزار کثیر الانوار باشد از مدرسه و غیر آن.

پانزدهم: در معنی «تولیت» و آداب زیارت کردن متولی این  
آستان و ثمراتی که در این اوقات کالشمس فی رابعة النهار هویدا  
و آشکار است.

شانزدهم: در شرح بناء قبّه حضرت عبدالعظیم (ع) در زمان  
مجد الملک رادستانی و تذهیب آن در این دولت جاوید مدّت، و  
بناء تذهیب قیاب ائمه طاهرین: و بناهای جدیده دیگر در آن  
روضه مبارکه.

هفدهم: در شرح اقوال نحاریر و فحول قدماء از علماء در  
مدح و توثیق حضرت عبدالعظیم (ع).

هیجدهم: در شرح احوال حمزات و امامزاده حمزه موسوی و  
نسب سلاطین صفویه، و نسب مرحوم حاجی سید محمد باقر رشتی.

نوزدهم: در شرح احوال امامزاده طاهر حسینی.

بیستم: در شرح احوال امامزاده عبدالله ایض.

بیست و یکم: در شرح احوال قاضی صابر ونکی، و امامزاده ای



این عبارت نشانگر مراجعه مؤلف به کتب مختلف، حتی کتابهای علمای هم عصر او می باشد. در توسل به چهارده معصوم (ع) حرزی از میرداماد نقل کرده و می گوید:

یکی از سعادات دعاگو آن است این حرز را به خط مرحوم سید مؤید محقق میرداماد طیب الله تربته در ورقه ای یافتیم.<sup>۷۸</sup> که از گناه، تنبیه مؤلف نتیجه ای برای وی نداشته، مثلاً برای پیدا کردن کتاب شیخ صدوق درباره حضرت عبدالعظیم (ع) که به «اخبار عبدالعظیم» موسوم بوده، سعی فراوان نموده و می گوید: و هر قدر داعی، ساعی شدم آن کتاب را تحصیل نمایم این سعادت را نیافتم، ناچار از کتب اربعه و چند کتاب دیگر این احادیث را جمع نمودم و برای تسهیل خوانندگان به فارسی ترجمه نمودم.<sup>۷۹</sup>

در جایی دیگر می گوید: و هر قدر داعی سعی بلیغ نمودم در دواوین و کتب معروفة علماء رجال و انساب این روایت را به این بیان نیافت.<sup>۸۰</sup>

### تکیه مؤلف بر علم انساب

مؤلف در تزییلی که بر مقدمه کتاب نگاشته می گوید: و همانا ثمره این کتاب، آگاهی به انساب و احساب شریف ابناء و احفاد ائمه اطهار و اطیاب است، و ثمره آن ظهور آداب مرضیه است زمان تشرف به مزار شریف ایشان، و ثمره تأدیب به آداب مرضیه، اجابت دعوات و قضاء حاجات و توجه مزور است به زائرین، و ثمره توجهات این بزرگواران استخلاص از عقوبات و درکات و احوال و افزاع قیامت است. در پایان روح و ریحان ششم نیز می گوید:

علی ای حال، داعی از وقتی که در مقام تحصیل علم به انساب ابناء ائمه طاهرین و اولاد مکرمین ایشان برآمدم و تصحیح حالاتشان را از مهتره این فن استدعا کردم برای از دیاد معرفت خود و تعریف خوانندگان و شنوندگان بوده است، و می دانم این گونه امور به استحسانات و قیاسات و قاعده ظاهره تمام نمی شود، باید از کتاب صحیحی دلیل قاطعی آورد و الا سکوت اولی است.<sup>۸۱</sup>

روح و ریحان بیست و دوم نیز تماماً در علم نسب، و مربوط به امامزادگانی است که به ری آمده اند. مؤلف در حین تحریر کتاب به واسطه نداشتن کتابهای مورد نیاز در علم نسب ملول بوده، تا به مدد توسل به حضرت عبدالعظیم (ع) کتاب «منتقلة الطالبيه» و کتابی دیگر در علم نسب به دست وی رسیده است. کتاب نخستین را پس از مراجعه و مطالعه، جزء جزء،

مطابق واقع یافته و مطالب فراوانی از آن نقل کرده است.<sup>۸۲</sup>

### تجلیل دیگران از کتاب جنة النعیم و اعتماد بر آن

مؤلف چنانکه در مقدمه کتاب تصریح می کند، قبل از طبع کتاب آن را بر اهل فضل و کمال عرضه داشته و آنها تجلیل فراوان از این کتاب نموده اند. برخی از بزرگان و شعرا، اشعاری نیز در تأیید آن یا ماده تاریخش فرستاده اند. در مقدمه کتاب می گوید:

با آنکه اتفاق آراء محال است در این مورد و محل، ایشان - یعنی اهل فضل - را مشفق و متفق یافتم... این وجیزه را نعمتی جلیل و موهبتی نبیل پنداشتند. بعضی از این اشعار را مؤلف در پایان کتابش درج نموده و از بیان پاره ای دیگر خودداری کرده است. مثلاً آقا میر سید محمد شمس الادبای در ضمن قصیده ای مفصل می گوید:

قد صنف العلم المکرم فی الوری  
مجموعه یروی القلوب غمامها  
اوراتها تحوی سؤل صفاته  
کعقود در منضار قامها  
الباقر العلام والمرجوفی  
دار الخلافة واستمر دوامها  
والالمعی اللوذعی أخو النهی  
عند الافاضة مفصحا علامها  
فی صدره کتز المناقب مضمهر  
متجانسان و مظهر ادغامها  
والمصقع المنطوق عند صعوده  
اعواد فضل مستهام هامها  
هذا الکتاب لعمر نفسی جنة  
ونعیم علم دائم انعامها  
شمس الصحائف یستضیء بوجهه  
صحف المناقب واستار تمامها

۷۸. همان، ص ۲۶۰.

۷۹. همان، ص ۳۳۲.

۸۰. همان، ص ۴۱۴.

۸۱. همان، ص ۱۲۵.

۸۲. بنگرید به: همان، ص ۴۹۷-۴۹۸؛ روح و ریحان، ص ۲۲.

روح و ریحان، بدون واسطه یا با واسطه بهره برده اند. علاوه بر اینکه مطالب دست اول وی در مورد بعضی از علمای هم عصر خویش و تحقیقات او دربارهٔ امامزادگان در خور تقدیر است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی<sup>۸۹</sup> بر نقل کجوری اعتماد کرده، نام مؤلف منتقلة الطالبین را به نقل از وی آورده و می گوید:

ذکر فی «جنة النعیم فی احوال عبدالعظیم» ص ۴۸۴ آن مؤلفه السید أبو اسماعیل ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی الشاعر.

علاوه بر اینکه مقالات و کتب تاریخی و جغرافیایی زیادی که دربارهٔ وی و حومهٔ آن یا خصوص حضرت عبدالعظیم (ع) تألیف و تدوین گشته گویای این مطلب است، و ذکر همهٔ آنها در این مقال نمی گنجد.

**اشکال بر کجوری در خصوص طولانی بودن مباحث کتاب عمده نظری که بر این تألیف گرانسنگ متوجه است دور شدن مؤلف از موضوع اصلی مورد بحث و توجه وی به دیگر نکات است.** از این رو بعضی کتاب را در غیر احوال حضرت عبدالعظیم شایسته تر می دانند تا در احوال آن حضرت.

ولی توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:  
اولاً: بنای مؤلف ایجاد چارچوبی در بیان حالات ائمهٔ گرامی (ع) و امامزادگان و تواریخ و انساب و احادیث شریفهٔ آنها بوده یا به تعبیری جامعتر «فرهنگواره ای شیعی»، و این چارچوب را به نحوی شایسته و زیبا دربارهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) منعقد نموده

۸۳. جنة النعیم، ص ۵۴۰-۵۴۱.

۸۴. فريهه ۵/ ۱۶۰ ش ۶۸۱.

۸۵. همان ۵/ ۱۶۱.

۸۶. مصفی المقال، ردیف ۸۶.

۸۷. البته در کنار این تجلیلات، کلام بعضی از معاصرین نیز قابل توجه است که از این کتاب به «کتاب بی محتوای کجوری» تعبیر نموده است!! البته فرق است بین بی محتوا و نامربوط، و ظاهر آقصدوی واژه دوم است؛ یعنی غیر مرتبط با حضرت عبدالعظیم (ع)، که البته در صفحهٔ بعد بدان پاسخ گفته ایم، با عنوان «اشکال بر کجوری در خصوص طولانی بودن مباحث کتاب».

نگارنده در این مقال، سعی نموده زوایای مختلف و ابعاد گوناگون این کتاب را مورد بررسی قرار دهد تا خوانندگان عزیز، خود پس از خواندن آن و رجوع به اصل کتاب، قضاوت نمایند.

و انصاف آنکه تألیف کتابی بدین نظم و تفصیل که اقل چهار سال بطول انجامیده، مقرون با مراجعات فراوان و اطلاعات وسیع بوده، علاوه بر مطالعات فراوانی که مؤلف پیش از آن داشته یا تألیفات قبلی خویش که حین تدوین کتاب جنة النعیم، از آنها سود برده است.

۸۸. مقدمه جنة النعیم.

۸۹. در فريهه ۵/ ۲۳ ش ۷۸۱۷.

هو جنة ترجی و دام نعیمها

قد ارتخت (سنة بدا انمامها)<sup>۸۳</sup>

همو در قصیده فارسی می گوید:

فراهم کرد در انساب این شهزاده و وصفش  
کتاب جنت آئینش که قلب اوست رضوانش  
سزد گر خوانمش اکنون خضر کش زنده می سازد  
دل پژمرده را زین چشمه چون آب حیوانش  
اشارتش زبس رنگین عبارتش زبس شیرین  
نگارستان چین آورده اند زشکرستانش  
به این جنت نعیم دین شود پاینده انعامش  
چو این مجموعه را آمد زوی آغاز و پایانش  
سزد هر ذره را در مدحت وی جلوهٔ شمشش  
که روح القدس استاد است و وی طفل دبستانش

شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز هنگام معرفی جنة النعیم می نویسد:  
مستطرداً فیه فوائد لا تحصى، منها بعض تواریخ طهران  
و احوال بعض علمائها، وهو فارسی کبیر<sup>۸۴</sup>.

یظهر منه ببحره فی الاحادیث و التواریخ و السیر و الانساب<sup>۸۵</sup>.  
وفیه تراجم کثیر من العلماء القدماء و المتأخرین و الرواة من  
أصحاب الأئمة (ع) ۸۶، ۸۷.

در حسن اسلوب جنة النعیم نیز، یکی از دوستان صمیمی

واعظ تهرانی این ابیات را برایش هدیه فرستاده است:

نظرتُ إلى ذاك الكتاب بنظرةٍ  
بعينٍ من الانصاف حين كتابتي  
رأيتُ كجنتِ النعیم حديقةً  
من الورد فيها ما اقتضتُهُ إرادتي  
سممتُ نسيم الفیض من صفحاتها  
وروحاً وریحاناً علی قدر حاجتي  
وجدتُ علی اغصان الحروف نقاطها  
حمامات توفیق بسجع الهدایة  
كان علی مجرى السطور مدادها  
رواشح فیض من سحاب العنایة  
لعمرك انی قد قرأت كتابك  
سوی ذکر کم بالخیر لیس حکایتی<sup>۸۸</sup>

به هر حال، شکی نیست تمامی کسانی که پس از واعظ

تهرانی دربارهٔ حضرت عبدالعظیم قلم زده اند از سفرهٔ گستردهٔ



و سپس در بنای ساختار آن از مطالب گوناگون بهره برده است.

ثانیاً: موضوع کتاب، رجال یا شرح حال صرف نیست چنانچه ممکن است در نگاه اول به ذهن برسد و بسیاری از مطالب عنوان شده را تحت الشعاع قرار دهد، بلکه ساختار اصلی کتاب علاوه بر شرح حال و تاریخ حضرت عبدالعظیم، شرح حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم و احادیث مرویه از آن بزرگوار است (مسند حضرت عبدالعظیم (ع)) که خود نزدیک به نیمی از کتاب را دربردارد. لذا مؤلف از زوایای مختلف به شرح احوال این امامزاده جلیل القدر پرداخته است.

علاوه بر اینکه بررسی تاریخی امامزادگان ری نیز مد نظر مؤلف بوده، و در این باره نیز سخن ها گفته است، و البته پرواضح است که این گونه اباحت بدون ارتباط با حضرتش نیست.

ثالثاً: مؤلف در مواردی متعدد اشاره کرده که بنای اختصار داشته و در صدد توضیح بیش از حد نیست، و الا کتاب کنونی از حد فعلی بسی فراتر می رفت، مثلاً مؤلف در تذیلی که بر مقدمه کتاب نگاشته می گوید:

خلاصه برای رفع اشتباه و اطلاع به انساب امامزادگان این حدود و ازدیاد بصیرت و معرفت به حالت هر یک از این زمره زکیه، این اوراق که مجموعه خالی از اطناب و اغلاق است، و تحریراتش خلاصه و صفوه ای از تقریرات منبریّه داعی است هرگاه ساکنین بلده ناصره بعد از اداء فریضه و تعقیبات مرویه نظری فرمایند شاید بهره و ثمری یابند.

در شرح حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم (ع) می گوید: بحمد الله تعالی از احوال ائمه اثنا عشر به قدر مقدور با ملاحظه اقتصار و اختصار در شرح عرض دین حضرت عبدالعظیم (ع) بیاناتی مفیده نگاشتم<sup>۹۰</sup>.

در مواردی نیز مؤلف عنان قلم را فشرده و آن را نگاه داشته تا زیاده سخن نراند. مثلاً در آخر روح و ریحان بیست و چهارم، دو کرامت از کرامات حضرت عبدالعظیم (ع) نقل کرده سپس می گوید:

و این معصیت کار بسیار از کرامات آن بزرگوار شنیده ام چه از مجاورین و خدام و چه از زائرین، اگر در مقام شرح آنها برمی آمدم خود کتابی می شد<sup>۹۱</sup>.

و یا در جایی دیگر می گوید:

بدان که این ابیات فصیحه در این مورد برای هوشمندان به جهت اجمالی که در تحریر مراتب توحید متصدی گردیدم نگاشتم و الا دامان این عنوان از این بیانات موجه بلندتر بوده است و زبان داعی هم درازتر<sup>۹۲</sup>.

و یا در عبارتی دیگر تصریح می کند:

چون وضع این کتاب بر اطناب نیست و الا احتجاجات

صندوق (ره) را در محضر زکن الدوله دیلمی با اعیان علماء شرح می دادم، اما خوفاً للاطناب و الاطاله زحمت نمی دهم<sup>۹۳</sup>.

### معاصران

بزرگان عهد ناصری معاصر کجوری:

واعظ تهرانی - علاوه بر ذکر بسیاری از علمای سلف و بیان احوال اصحاب ائمه (ع) - در اواخر کتاب جنة النعميم (روح و ریحان بیست و سوم) شرح حال تعدادی از علمای رازی و تهرانی را که هم عصر وی بوده اند بیان کرده و اطلاعات مناسبی درباره آنها نگاشته است، بدین عناوین:

۱. شیخ محمود حمصی رازی

۲. سید مرتضی رازی

۳. شیخ محمد تقی رازی

۴. شیخ محمد حسین صاحب کتاب فصول الاصول

۵. حاجی میرزا مسیح طهرانی

۶. حاج ملا میرزا محمد اندرمانی طهرانی

۷. شیخ عبدالحسین طهرانی

۸. حاجی ملا هادی طهرانی

۹. حاجی میرزا ابو القاسم طهرانی

۱۰. حاجی شیخ محمد طهرانی

۱۱. حاجی ملا جعفر طهرانی

علاوه بر اینها در لابلائی کتاب بطور پراکنده از علما، شعرا و اشخاص مختلفی تجلیل کرده است که در این مقام بدانها اشاره نموده و عباراتی که واعظ تهرانی در حق آنها بکار برده نقل می کنیم:

۱۲. میرزا محمد حسن آشتیانی، بدین عبارت:

مسجد و مدرسه تازه به قدر استعداد محل بنیان شده است که در خور آن فضا جماعتی اوفی دارد، و به تدریس و امامت جماعت جناب فحل المجتهدین و مقرر مسائل الرسائل لطلاب علوم الدین شمس الفقهاء و بدر المحققین الذی لیس له ثانی آقا میرزا محمد حسن آشتیانی - متّع الله المسلمین بطول بقائه - مزین است. الحق آنجمنی که از

۹۰. جنة النعميم، ص ۲۵۳.

۹۱. همان، ص ۵۳۹.

۹۲. همان، ص ۱۵۷.

۹۳. همان، ص ۵۱۳.

وقاده عشقاً... الحق شایسته است بر این ذهن نقّاد و طبع  
وقاد رشک بردن و وجود شریفش را غنیمت شمردن<sup>۹۸</sup>.

۱۷. آقا میرزا ابوالفضل، اشعاری عربی از وی در خاتمه  
جنته النعیم نقل شده، و مؤلف از وی با تجلیل فراوان یاد می کند:

جناب شریعت مآب زبده الفضلاء و قدوة الازکیاء، عین  
الفضل و بحر الادب و کشف المعضلات من لغات العجم  
والعرب، علم اصحاب الهدایة، ورجاء ارباب الدرّایة،  
مولانا النبیل الجلیل آقا میرزا ابوالفضل - ایدة الله تعالی من  
حوله و امد عمره من فضله... والحق أن لسان کُلّ لسن کُلّ  
فی مدحه و مدیحته، و من سرعة انتقاله و تبحره و افادته<sup>۹۹</sup>.

۱۸. آقا محمدرضا نجفی، قصیده مفصلی که به زبان عربی  
سروده، زینت بخش جنته النعیم کجوری شده، و می گوید:

این قصیده از جناب شیخ الشیوخ، فحل الفحول، مدار  
الشرع و منطقة الشعر خاتم الفضلاء و عمدة العلماء، آقا  
محمد رضا نجفی رزقه الله مجاورة مشهد الغروی العلی  
می باشد، و الحق این قصیده احسن قصاید است:

هی المعاهد قف فی ربعها الخضل  
و استمطر الدمع فیها من سما المقل...

۱۹. یکی از علما و مشایخ نجف که مؤلف نامی از وی نبرده  
و اشعاری عربی از وی انتخاب، و در خاتمه کتاب درج کرده  
است. دو بیت آغازین قصیده چنین است:

ما بال دهر اذاب القلب بالمحن  
واحرق العظم للاحزان فی البدن  
اتی لیحزننی ان اذکر الطللا

من رسم دار عفی من شدّة الفتن<sup>۱۰۰</sup>

۲۰. میرزا حیدر علی متخلص به ثریا، سه بیتی فارسی از  
این شاعر مشتمل بر ماده تاریخ، در خاتمه جنته النعیم درج  
گردیده، کجوری می گوید:

این سه بیت از عالی جناب وحید الشعراء و فرید الظرفاء  
حسنان الشعر آقا میرزا حیدر علی - محرر شرعیات -  
المتخلص بشریاً در مدح این بزرگوار و تاریخ کتاب بداهة  
شنیده شده<sup>۱۰۱</sup>.

۹۴. همان، ص ۱۰۰.

۹۵. همان، ص ۵۳۸.

۹۶. همان، ص ۵۳۷.

۹۷. همان، ص ۵۴۰.

۹۸. همان، ص ۵۴۳.

۹۹. همان، ص ۵۴۳.

۱۰۰. همان، ص ۵۴۵-۵۴۶.

۱۰۱. همان، ص ۵۴۶.

اهل علم در این زمان خدمت ایشان می شود در بلدان  
اسلامیان ندیده ام<sup>۹۴</sup>.

۱۳. آقا جمال بن ملا اسد الله بروجردی، کرامتی درباره حضرت  
عبدالعظیم حسنی (ع) از وی نقل کرده به سال ۱۲۹۷ و می گوید:

جناب فاضل امجد و استاد موجد آقا جمال الدین خلف  
مرحوم حجة الاسلام حاجی ملا اسد الله بروجردی طاب  
ثراه<sup>۹۵</sup>.

۱۴. ملا محمد مهدی عبدرب آبادی، که کرامتی را به  
عبارت فصیح عربی از آقا جمال بروجردی نقل کرده، و مؤلف  
عین آن را به عربی آورده و می گوید:

چون جناب مستطاب مدقق محدق خاتم الاکمله و خاتم  
الانملة، مغنی اللیب، الکامل الارب، تبصرة العوالم و  
تذکرة المعالم، ملا محمد مهدی عبدرب آبادی دام فضله  
ان کرامت را به عباراتی نغز و بیاناتی ظریف موشح فرمود و  
عقائل کلمات نفیسه را در آن تشکیل کرده زینت داد و به  
جهت داعی عاصی فرستاد؛ از آنکه داعی جناب مشار الیه  
را حاوی فنون ادب و جامع طرائف عرب می داند بعباراتها  
آن را می نگارند<sup>۹۶</sup>.

۱۵. میر سید محمد شمس الادباء، واعظ تهرانی دو قصیده  
عربی و فارسی از وی در مدح حضرت عبدالعظیم (ع) و تعریف  
از کتاب جنته النعیم نقل کرده و می گوید:

جناب مستطاب شمس فلک الفصاحة و بدر سماء البلاغة،  
سید الادباء و طراز الأولیاء، نور الفؤاد و قدوة السّادة  
الامجاد، المولی الاوحد الامجد، آقا میر سید محمد  
مشهور به شمس الادباء - ادام الله افضاله و ابقاه -، الحق  
لسان این عبد ذلیل از ثناء و مدح این سید جلیل کلیل است  
و مقالات نظمیه ایشان از عربی و فارسی اقوی دلیل<sup>۹۷</sup>.

۱۶. حاج میر سید علی اخوی، قطعه ای از اشعار فارسی  
وی را مؤلف در خاتمه جنته النعیم آورده و او را چنین توصیف  
می کند:

جناب سید جید قدوه اهل الفضل و الاخلاص و انسان  
الخاص، مولى الابرار و وعاء الاسرار، السّالک فی  
مسالک الصّدق و الصّفاء، و الناهج فی مناهج الوّد و الوفاء،  
المجاهد الوفی، و المؤید الصّفی، صفوة السّادات  
المشهور بالاخوی الحاج میر سید علی - زاده الله شرقاً



۲۱. حاج میرزا محمد حسن شیرازی، واعظ تهرانی  
مسائلی فقهی از وی پرسیده و چنین می نگارد:

این اوقات از سرکار حجة الاسلام شمس فلک سیادت و  
الفقاهه آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی - متع الله  
المسلمین بوجوده و لقاءه و بقائه - داعی مسائلی سؤال  
نموده از آن جمله: آیا جایز است با نماز قضاء که بر ذمه  
مکلف است نماز زیارت و مستحبی بخواند؟ جواب  
مرقوم فرمودند به خط شریف خودشان که موجود نزد داعی  
است ۱۰۲ ...

۲۲. سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات،  
مؤلف از وی و کتابش «روضات الجنات» به بزرگی فراوان یاد  
کرده چنین می گوید:

در این اوقات که داعی مشغول بودم، کتاب «روضات  
الجنات» که از مؤلفات عالم متبحر معاصر، آقا میرزا محمد  
باقر، خلف رشید سدید مرحوم میرزا زین العابدین  
خوانساری است که از دار السلطنه اصفهان به طهران  
آوردند الحق در این زمان این کتاب را نعمتی عظیم یافتم ۱۰۳ ...

۲۳. آقا میرزا ابوالقاسم امام جمعه، که در زمان حیات  
مؤلف، دار فانی را وداع گفته است.

کجوری در ایام جوانی از او بهره برده و چنین می نویسد:

آنچه داعی در ایام صبا و شباب خاطر دارد در مسجد شاه  
طهران مدرسی اجمع و محفلی انفع از محضر مرحوم آقا  
برای اهل علم و فضل بهتر نبود، و آن عرش عالی بر کرسی  
رفیع شرح انور هر روز قرار گرفته به جهت ازدحام و  
اجتماع طلاب و فضلاء تقریرات فقهیه می فرمود ... پس از  
انقضاء مباحثه علمیه و افاضات علوم شرعیه آنگاه مرافعات  
و محاکمات کلیه که راجع به حضرت ایشان می شد  
رسیدگی می نمود، و به قدر امکان در مقام اصلاح حال  
اهل دعاوی بر می آمدند ... و حالت رقت و بکاء ایشان را  
بیانی دیگر می خواهد. و هر قدر در این اوراق از بشاشت  
وجه و طلاقت لسان و نیکی منظر و کمال حلم و وفور علم  
و عفو و اغماض از مسلمین و جزالت و نبالت آن سید والا  
مقام بخواهم بنویسم همانا تحصیل حاصل و تطویل بلا  
طافل است ... آنچه در نظر دارم زمانی که مشغول  
تحصیل در کربلای معلی بودم منادی بر مناره عالی حسینیه  
ندا کرد: لقد مات امام الجمعة والجماعة فی طهران ۱۰۴ ...

۲۴. آقا میرزا مرتضی مشهور به صدر العلماء، برادر میرزا  
ابوالقاسم امام جمعه، که پس از وی، امامت مسجد اعظم تهران  
(مسجد شاه) به وی رسید. او با پدر کجوری سوابقی داشته و

مؤلف ما را بسیار مورد لطف خود قرار داده است. کجوری  
درباره وی چنین می گوید:

بعد از آن مرحوم - یعنی میرزا ابوالقاسم - جناب سید جلیل  
نبیل جمیل، منبع الفضل والکمال، و مجمع السعادة و  
الاقبال، الحاوی لأصناف التحقیقات والافادات،  
وصاحب مکارم الاخلاق و محاسن العادات، ناهج  
المناهج السویة، بالغ المقاصد العلیة، مهذب المعالم  
الدینیة، ملاذ الانام، مرجع الفضلاء الاعلام، آقای  
حقیقی، آقا میرزا مرتضی مشهور به صدر العلماء مقتدای  
امامت مسجد شاه گردیدند و منصب امام جمعه به خواش  
دولت واگذار به ایشان گردید. پس این بزرگوار بعد از  
رحلت مرحوم آقا به وضع خوشی سلوک فرمودند و در این  
طریقه و وتیره مشی نمودند. رؤساء دولت و رؤوس ملت  
از حسن طریقه ایشان حیران ماندند و باعث خلوص  
ارادتشان گردید، حتی در دول و امم خارجه حسن  
سیاسات حضرت ایشان را که راجع به دین و دنیا بود سفراء  
و کلاء، اعلام و اخبار می دادند به نحوی که ریاست کلیه  
و مرجعیت تامه و رسیدگی به امور خاصه و عامه منحصر به  
وجود شریف ایشان گردید. الحق کما کان فعلاً و قولاً،  
علماً و عملاً، حلماً و خلقاً، اقتداً و اقتفاً به اجداد طاهرین و  
آبا مطهرین خود نمود که مردم این بلد را شیفته و فریفته  
کرد، و یوماً فیوماً روح پرفتوح آن مرحوم مصطفوی نسبت  
را، این سید مرتضوی حسب، حیات دائمة جدیده  
می داد. گویا روز این دو بزرگوار مانند وجود لطیفشان  
اتحاد و معیت داشته. و داعی از مراحم بی پایان آن سید  
ذوالشان کمال تشکر و تذکر دارم؛ از آنکه در تشویق و  
ترویج دعاگوی در اوایل حال که نهایت تشتت و اختلال  
داشت به اعلی درجه بزرگواری همت گماشت، و سابقه  
محبت با مرحوم مغفور والد ماجد - اعلی الله مقامه - را به  
طریق استصحاب جاری فرمود. خدایش عمر فراوان و  
جزای بی پایان دهد ۱۰۵!

۱۰۲. همان، ص ۴۰۳.

۱۰۳. همان، ص ۴۱۳.

۱۰۴. همان، ص ۵۰۵-۵۰۶.

۱۰۵. همان، ص ۵۰۶-۵۰۷.

زمان خود بی مثل و ثانی بود<sup>۱۱۱</sup> ...

۲۸. سید اسدالله بن سید محمد باقر شفتی اصفهانی، فرزند سید شفتی یاد شده. کجوری پس از بیان شرح حال پدرش، به ذکر ریاست کلیه سید اسدالله پرداخته، می گوید:

و بحمد الله تعالی مفتی فتاوی و مقیم مقام اعلى درجه محراب و منبر و مدرس، و ریاست کلیه بعد از آن مرحوم جناب الامام المعظم والمولى المكرم، المجتهد البصير، والامام الخبير، الورع التقى الزكى، سيد الاعلام، الذى عقت عن انتاج شكله الاعوام، العالم الذى تفضله الايام، علامة زمانه وفهام اوانه، الحاج سید اسدالله<sup>۱۱۲</sup> ...

\*

### مشخصات چاپ سنگی و چاپ کنونی

#### ۱. چاپ سنگی

غیر از نسخه چاپ سنگی که تحت نظارت مؤلف چاپ شده، دیگر نسخه ای از کتاب جنة النعیم در دست نیست. نسخه با خط نسخ زیبا نگاشته شده و مؤلف، قبل از ورود کتاب به مطبعه (چاپخانه) حواشی بر آن افزوده است.

شروع تاریخ چاپ این نسخه بنا بر تصریح مؤلف قبل از دیباچه کتاب سال ۱۲۹۶ بوده، وی می گوید:

ویوم طبعه بحول الله وعونه فی أول الأسبوع من العشر الثالث من شهر ذی قعدة الحرام فی السادس من العشر العاشر من المائة الثالثة بعد الألف من الهجرة النبوية، علی هاجرها ألف صلاة وسلام وتحية فی سنة ۱۲۹۶.

اما چاپ آن تا سال ۱۲۹۸ بطول انجامیده است چنانچه در

۱۰۶. وی پسر میر ابوالقاسم امام جمعه بود و در سال ۱۲۶۱ متولد شد. پس از درگذشت پدرش، چون میرزا زین العابدین صغیر بود. عموی او سید مرتضی کفالت امور امام جمعگی را عهده دار شد و در سال ۱۲۸۰ هرق که به سن رشد و بلوغ رسید به فرمان ناصر الدین شاه امام جمعه تهران شد و سید مرتضی در همین سال ملقب به صدر العلماء گردید. میرزا زین العابدین در ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۱ ق در سن ۶۰ سالگی درگذشت، و نزدیک دروازه سابق حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) معروف به «سرقبر آقا» بخاک سپرده شد. بنگرید به: شرح حال رجال ایران، بامداد ۴۸/۲.

۱۰۷. جنة النعیم، ص ۵۰۴.

۱۰۸. کذا.

۱۰۹. جنة النعیم، ص ۵۰۴.

۱۱۰. همان، ص ۴۹۴.

۱۱۱. همان، ص ۴۸۶.

۱۱۲. همان، ص ۴۸۷.

۲۵. میرزا زین العابدین ظهیر الاسلام امام جمعه<sup>۱۰۶</sup>، واعظ تهرانی از وی چنین یاد کرده است:

حضرة السلطان امام الجمعة والجماعة فی بلدة الناصرية المدعو بطهران، صاحب المفاخر والمكارم، الميرزين العابدین<sup>۱۰۷</sup>.

نسب نامه وی را کجوری چنین ثبت نموده است:

میر زین العابدین بن میر ابوالقاسم بن میر محمد حسین بن میر محمد محسن بن میر مرتضی بن میر مهدی بن میر محمد حسین بن میر محمد صالح بن میر عبدالواسع بن محمد صالح بن اسماعیل بن عماد الدین بن حسن بن سید جلال الدین بن سید مرتضی بن سید امیر محمد حسین بن سید شرف الدین علی بن سید حسن بن سید شرف الدین علی بن مجد الدین بن محمد بن فتح الدین بن محمد حسن بن شرف الدین بن محمد حسین بن عماد الشرف بن عباد بن محمد بن حسن بن محمد بن حسین علی بن<sup>۱۰۸</sup> أفضس الحسن بن الحسن بن علی بن أبی طالب علیه وعلی ولده الصلاة والسلام<sup>۱۰۹</sup>.

۲۶. آقا سید محمد صادق طباطبائی، وی کتابی در شرح حال و صحت نسب نامه امامزاده صابر و نکى نگاشته است. واعظ تهرانی درباره وی می نویسد:

حال از حسن کفایت و خلوص نیت حسنة جناب معظم خانقاه اهل صفا و مطاف جماعتی از علماء و اهالی این ولا گردیده، و جناب مستطاب علام فهم قدوة الفقهاء العظام سید المجتهدین آقا سید محمد صادق طباطبائی - متع الله الأنام ببقائه وبقائه - شرحی از صحت نسب آن بزرگوار نوشته اند<sup>۱۱۰</sup>.

۲۷. سید محمد باقر شفتی رشتی، که از نسل امامزاده حمزه است. کجوری شرح حال مفصلی از وی بیان داشته و در ابتدای آن می گوید:

مرحوم سید آید خاتم الفقهاء والمجتهدین و وارث علوم اجداده الطاهرين، تاج العلماء الاعلام و مروج الاحكام من مسائل الحلال والحرام، حجة الاسلام، اصل الاصول و فحل الفحول، زین الاوائل والاواخر، الحاج سید محمد باقر الرشتی الشفتی مولداً والاصفهانى موطناً و مدفنًا قدس الله روحه و جسده. این سید سندربانی که در





عبارات مربوط به «سال تألیف» کتاب بیان داشته ایم. بنابراین در عبارت علامه تهرانی<sup>۱۱۳</sup> که شروع طبع آن را ۱۲۹۵ و خاتمه آن را ۱۲۹۸ دانسته تأمل است، و دقیقتر آن است که بگوییم: شروع تألیف آن سال ۱۲۹۵ بوده و شروع چاپ آن سال ۱۲۹۶.

\*

مؤلف خود نسخه را مقابله کرده<sup>۱۱۴</sup> چنانچه مثلاً در حاشیه صفحه ۱۵۶ سنگی شعری نقل کرده و زیر آن نوشته است:

زمان مقابله این بیت در این هامش نوشته شد.

همچنین در صفحه ۱۶۵:

زمان مقابله نوشته شد.

گفتنی است که مؤلف، هنگام چاپ کتاب، که در آن زمان به کندی و فُرم فُرم (صفحات چهار یا هشت یا شانزده تایی) صورت می گرفته، حاشیه های زیادی بر کتاب افزوده، بیش تر این حواشی بر دو دسته اند:

دسته اول: اشعار، احادیث و کلمات حکیمانه که مؤلف به مناسبت، هنگام مقابله یا قرائت کتاب، افزوده است.

دسته دوم: حواشی لغوی، در توضیح لغات مشکل و مغلق که بیش تر آنها لغتهای عربی بوده است. مستند وی در بیش تر این حاشیه ها کتاب مجمع البحرین طریحی بوده و از صحاح اللغة جوهری و قاموس فیروزآبادی و صراح اللغة (ترجمه صحاح) نیز بهره برده است.

## ۲. چاپ کنونی

در چاپ کنونی، علاوه بر تفاوت ظاهری و تصحیحات و تعلیقات فراوانی که ملاحظه می شود، نکاتی مد نظر بوده که بطور فهرست وار بدانها اشاره می شود:

\* مهم ترین نکته ای که در چاپ جدید این کتاب مد نظر بوده، ارائه متنی مصحح بوده که هم مراجعه بدان آسان باشد، و هم مطالب ارائه شده توسط مؤلف را بنحوی نیکو جلوه دهد. از اینرو جلد پنجم آن به فهارس متنوع و قابل استفاده پژوهشگران اختصاص یافته است.

\* با توجه به کثرت و اهمیت مطالب نقل شده در پانوشتها، تمامی آن مطالب در فهرست برداری نیز لحاظ شده و با علامتی مجزأ، جزء فهارس درج گردید تا کلیه مطالب کتاب قابل مراجعه و بهره وری باشد.

\* اشعار فارسی از عربی تفکیک گشته و مطالب فارسی نسبت به عربی در دو سیاق مجزأ واقع شده است.

\* در تخریح مصادر و منابع مورد استناد که شمار آن بسیار بوده است، با توجه به وقت محدود، اهتمام فراوان صورت پذیرفته است.

\* با توجه به کثرت مطالب عربی، اشتباهات کتابتی فراوانی از ناحیه کاتب، در چاپ سنگی - حتی در نقل آیات - بچشم می خورد. البته پاره ای از این اشتباهات مستند به خود مؤلف می باشد، خصوصاً اینکه وی به جهت دارا بودن از قدرت حافظه قوی، تکیه بر حفظ خود می کرده و آیات و پاره ای از روایات و اشعار را با ذهنیت خویش نگاهشته، و بعضاً سبب اشتباه یا خلط آیات یا روایات شده است. اضافه بر این، اعراب گذاری کلمات عربی نیز خالی از اغلاط نحوی و کتابتی نیست.

\* علاوه بر تصحیح موارد مذکور، کلماتی که در آن چاپ ناخوانا بوده خصوصاً مطالبی که مرحوم واعظ تهرانی با خط خویش در حاشیه افزوده است، با مراجعه به منابع اصلی تصحیح گشته است.

\* تمامی تصرفاتی که توسط نگارنده انجام پذیرفته بدانها تصریح شده، و چنانچه در متن تصحیحی از ناحیه ما صورت گرفته، عین کلمه غلط در پانوشت آورده شده با عنوان «در چاپ سنگی ...» مگر اغلاط پیش پا افتاده که مشخصاً اغلاط نسخه ای و از کاتب نسخه بوده است.

\* در سبک نگارش و املا کلمات، سبک نوین را ترجیح داده ایم، علاوه بر اینکه سبک نگارش متن نیز یکنواخت نبوده و قابل استناد نیست.

\* عنوان ها و رتوس مطالب که در حاشیه نسخه سنگی به خطی درشت کتابت شده بود، به مکان مناسب در متن منتقل گشت، و مواردی که عنوان یا کلمه ای لازم بنظر می رسید و در حاشیه کتاب نیامده بود بین دو قلاب [ ] افزوده شد. این علامت را در موارد دیگری نیز که اضافه کردن کلمه ای لازم بود درج نمودیم.

\*

در پایان، نگارنده از تمامی دانش دوستان تقاضا می کند که با خواندن کتاب «جنة النعیم» علاوه بر بهره وری از مطالب مفیده آن، بر کمترین نیز در تذکر اشتباهات و لغزش ها منت گذارند. و ما توفیقنا الا باللّه.



۱۱۳. فریبه ۱۶۱/۵.

۱۱۴. گرچه این مقابله در مواضعی با عجله صورت پذیرفته، اشتباهاتی در نقل آیات و احادیث رخ داده و جاافتادگی هایی در سراسر کتاب به چشم می خورد.